

مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۶

ژوئیه ۲۰۱۵



مجله خبری - تحلیلی

# ایران معاصر

شماره ۴۶

ژوئیه ۲۰۱۵

## هیئت تحریریه

سرمدبیر: رجب صفروف

سرویراستار: ایگور پانکراتینکو

الکساندر پروخانوف

سرگی بابورین

دمیتری روریکوف

ویتالی تریتیاکوف

ماکسیم شیفچینکو

آدرس تحریریه: مسکو، خیابان کورووی وال، شماره ۷

تصاویر گرفته شده از

ایتارتاس، ریانووستی، ریا ایران رو

## فهرست مطالب

تهران: معادلات داخلی پیرامون «پیمان  
وین».....۳۰

مسکو و تهران بعد از انعقاد «پیمان وین»: از هم  
جدا می شویم؟  
ایگور پانکراتنکو.....۳۵

تهران - پکن شیر پر ادعا و ازدهای محتاط  
خزنده  
ایگور پانکراتنکو.....۴۰

کیفیت جدید ایران: واکنش ریاض و تل  
اوپو.....۴۵

چکیده مطالب.....۲

تله های سعودی برای روسیه؟

ولادیمیر یفیموف.....۷

مذاکرات وین: پنج روز تا پایان؟.....۱۲

ایران و سازمان همکاری شانگهای: نتایج اجلاس

سران در اوفادون خیال پردازی های بی اساس.....۱۷

نتایج مذاکرات وین خانه ای که روی شن ساخته شده

است.....۲۲

نفت و گاز ایرانی بعد از توافقات وین

ایگور پانکراتنکو.....۲۶

## چکیده مطالب

شماره جدید چهل و ششم ماهنامه «ایران معاصر» را می توان علامت دار دانست. اکثر مطالب این شماره به مهمترین رویداد سیاسی فصل جاری یعنی امضای موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران در وین اختصاص یافته است.

هیأت تحریریه مجله در حد توان خود تلاش نموده است خوانندگان خود را در جریان تحولات در پایتخت اتریش گذاشته و مرتباً مطالبی درباره جریان مذاکرات منتشر کند. با گذشت زمانی معلوم شد که برخی مطالب منتشر شده در آن برهه زمانی اکنون تنها از نظر تاریخی جالب هستند. ولی نتیجه گیری های معینی بعد از انعقاد به اصطلاح «پیمان وین» هم اهمیت مبرم خود را از دست نداده اند.

تحولات وین در میدان اطلاعاتی، نتایج اجلاس سران بریکس و سازمان همکاری شانگهای در اوفا و نیز مجمع اقتصادی سن پترزبورگ را کمرنگ کرده است. ولی طبیعی است که هیأت تحریریه مجله از کنار این

رویدادها نگذشته و به هر یک از آنها مقاله جداگانه ای اختصاص داده است.

«حضور هیأت نمایندگی بزرگ و معتبر عربستان سعودی تحت ریاست شاهزاده محمد، معاون ولی عهد، وزیر دفاع و پسر پادشاه سلمان در مجمع اقتصادی سن پترزبورگ، جو استقبال ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از این هیأت و یادداشت های تفاهم و توافقنامه های ده ها میلیارد دلاری که در پی مذاکرات به امضا رسید، باعث پخش شایعات و شنیده های فراوانی درباره ماقوع شده است. از قرار معلوم، ریاض هرگز به مسکو علاقه چندانی نداشته است». نویسنده مطلب «تله های سعودی برای روسیه؟» همچنین تأکید می کند: «سفر محمد بن سلمان به مسکو و وعده های سخاوتمندانه وی، یک عملیات برنامه ریزی شده و هماهنگ شده با واشنگتن در جهت ادامه فشردن گلولی روسیه است. حتی اگر به سعودی ها اجازه دهند پولی در روسیه سرمایه گذاری کنند، چیزی از دست نمی دهند».

در تفسیر هیأت تحریریه «ایران رو» تحت عنوان «مذاکرات وین: پنج روز تا پایان؟» خاطرنشان می شود که «در حقیقت امر، بیش از این اهمیت اصولی ندارد که موافقتنامه ای به تاریخ ۷ جولای، ۹ جولای یا دیرتر امضا خواهد شد یا خیر... نه توافقات حاصله بلکه اینکه واشنگتن و متحدانش چگونه می خواهند این توافقات را اجرا کنند، مهم است. در حقیقت امر، اکثر جمهوری



خواهان و بخشی از دمکرات های کنگره، صنایع نظامی آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و امارات آنها نمی خواهند که ایران از تحریم ها رها شود».

سازمان همکاری شانگهای با سرعت فزاینده ای توسعه می یابد، از بار اضافی و شعارهای بی اساس رها می شود و به ساختاری با پویایی بیشتر تبدیل می گردد. با این حال، در تصمیمات آن هنوز محتوای مشخص کافی به وجود نیامده و مکانیزم های واکنش سریع و مؤثر به چالش ها و خطرات معاصر طراحی نشده اند. افزون بر آن، نتایج اجلاسی که جدیداً خاتمه یافت، باعث تفکر و تأمل جدی درباره خطر تبدیل شدن این سازمان به «باشگاه جدید علاقه مندانی» می شود که نمی توانند و نمی خواهند سیاست مستقل مؤثر خود را در منطقه دنبال کنند. در زمینه عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز در اجلاس اوفا هیچ پیشرفتی حاصل نشده است. علل این وضع در تفسیر هیأت تحریریه تحت عنوان «ایران و سازمان همکاری شانگهای: نتایج اجلاس سران در اوفا بدون خیال پردازی های بی اساس» بررسی شده و نتیجه زیر گرفته می شود: «سازمان شانگهای به مرحله عطف در توسعه خود رسیده است ولی گزینه های تکلیف بعدی آن چندان متنوع نیست: دولت های عضو می توانند به اجرای نظریه جدید فضای اقتصادی راه جدید ابریشم (بخش خشکی آن) بپردازند یا اینکه سازمان به سرعت سرنوشت گروه ۷ بزرگ را تکرار کرده و به مجلس سطح عالی و محل مذاکرات تبدیل شود که عضویت در آن از نظر اعتبار و وجهه خوب است ولی هدف آن حل و فصل مسایل مشخص بر اساس منافع همه کشورهای عضو نیست».

«نتایج مذاکرات وین: خانه ای که روی شن ساخته شده است». این عنوان مقاله هیأت تحریریه «ایران رو» می باشد. جهانیان بعد از دریافت خبرها از وین دچار شور و شغف شده اند. موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران که دیروز به امضا رسید، سند تاریخی قلمداد شده است. سیاستمداران می گویند که پیچیده ترین مسأله سیاست جهانی که مذاکرات درباره آن حدود سیزده سال تمام طول کشید، با موفقیت حل شده و از دستور روز حذف شده است. ولی آیا چشم انداز توافقات حاصله بین ایران و گروه ۵+۱ بین المللی تا این حد صاف و بی ابر است؟

واقعاً سؤال های فراوانی از سند وین وجود دارد. قبل از همه باید گفت که تحریم ها بر خلاف تأکید تهران طی چند سال اخیر، همزمان رفع نمی شود. بدون اغراق می توان گفت که برخی مفاد موافقتنامه و به خصوص قسمت مربوط به کنترل اجرای آن و بازگشت پذیری تحریم ها، این سند را در برابر اقدامات دشمنان ایران بسیار آسیب پذیر می سازد. روند رفع محدودیت ها بسیار طولانی و آسیب پذیر در برابر تأثیر خارجی و نیز بازگشت پذیر است. در حال حاضر فقط «نیات صلح جویانه» واشنگتن، لندن و پاریس ضمانت اجرای آن را می دهد. در واقع، ساختمان این موافقتنامه روی شن احداث شده است.

صرف نظر از آنچه که به ما تلقین می کنند، با امضای موافقتنامه وین در «پرونده هسته ای ایران» نقطه پایانی گذاشته نشده است زیرا خود این پرونده تنها بر مسأله مهم تر یعنی تحریم های اقتصادی و سیاسی به عنوان ابزار ائتلاف ضد ایرانی برای «تصحیح» خط سیاست خارجی تهران که باب طبع آنها نیست، سرپوش نهاده است. امتناع از این چماق کارآمد، خط قرمز واقعی برای واشنگتن، پاریس، لندن و متحدان آنها در خاور نزدیک و میانه است. پیمان وین در نهایت امر هیچ ضمانتی را که آنها از این ابزار دست بکشند، فراهم نمی کند. بنا بر این، شور و شغف درباره «موافقتنامه تاریخی» فعلاً زودرس است.

بعد از امضای به اصطلاح «پیمان وین» شایعاتی که از نظر خیال انگیز بودن دست همدیگر را از پشت می بندند، در میان بخشی از تجاری ایرانی و در محافل شبه کاری جهانی پخش می شوند. عده ای منتظر سرمایه باران اقتصاد کشور و صف طولانی تجار خارجی که منتظر توزیع قسمت های بازار باشند، هستند. دیگران درباره سقوط قیمت های نفت و گاز صحبت می کنند. به عقیده مفسران، همه این رویدادهای مثبت و منفی باید در یکی از همین روزها اتفاق بیفتد. این موضوع به قدری مبرم شده است که در سلسله مطالب «ایران رو» درباره توافقات وین، یک مقاله جداگانه تحت عنوان «نفت و گاز ایرانی بعد از توافقات وین» به چشم انداز بازارهای نفتی و گازی اختصاص یافته است.

در این مطلب تأکید می شود: «در واقع، نفت ایران تا پایان سال ۲۰۱۶ در قیمت گذاری بازار نفت نفوذ چندانی نخواهد کرد... بازار جهانی قادر است بدون هیچ تکان خاصی حجم واقعی نفت ایرانی - و نه بیانیه های غرض جویانه سیاسی وزارتخانه زنگنه - را به آسانی هضم کند». همین وضع در بازار گاز مشاهده می شود: «حتی اگر پیمان وین در زمینه رفع تحریم ها در مسیر مثبتی حرکت کند و هیچ مشکلی بروز نکند، و حتی اگر سرمایه گذاران خارجی جرأت کنند در آینده نزدیک در بخش گاز میلیاردها دلار سرمایه گذاری کنند، ایران می تواند تا سال ۲۰۲۰ صادرات خود را به ترکیه و اروپا حد اکثر به میزان ۱۰ الی ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز افزایش دهد». باید عوامل سیاسی را به این واقعیت اقتصادی اضافه کرد زیرا سیاست همه جا حضور دارد. درست است که ایالات متحده از تمایل اروپا به کاهش هر چه بیشتری وابستگی به گاز روسی با استفاده از گاز ایران استقبال می کند. ولی این بدان معنی نیست که واشنگتن به اروپایی ها اجازه دهد بی خیال خود را به آغوش صنعت گاز ایران ببنداند. آمریکا کالای خود را هم برای فروش دارد.

«پیمان وین» برای جامعه ایرانی و نخبگان حاکم بر این کشور از یک موافقتنامه نهایی ساده درباره برنامه هسته ای اهمیت به مراتب بیشتری دارد. امضای این سند سرآغاز دور جدید مبارزه سیاسی بین نیروهای اجتماعی مختلف جمهوری اسلامی می باشد. این مبارزه بر سر انتخاب یکی از گزینه های توسعه بعدی کشور یعنی حفظ خط فعلی ضد غربی و پایبندی به اصول انقلاب اسلامی یا امتناع از رویارویی با ایالات متحده، اجرای اصلاحات گسترده داخلی و دنبال کردن سیاست حسابگرانه مملو از سازش ها در سیاست خارجی است که خود به خود ارزش ها و مبانی جمهوری اسلامی را به مخاطره می اندازد. این موضوع در مقاله هیأت تحریریه «ایران رو» تحت عنوان «تهران: معادلات داخلی پیرامون «پیمان وین» تشریح شده است.

در این مقاله آمده است: اصلاح طلبان ایرانی که از امید هایی که در جامعه بعد از امضای پیمان وین به وجود آمد، سوء استفاده می کنند و سعی می نمایند روحیه شور و شوق همگانی را زنده نگه دارند، ناپایدار بودن موقعیت خود را درک می کنند. آنها نیک می فهمند که حتی کوچک ترین تأثیر مثبت رفع تحریم ها می تواند فقط تا یک سال آینده حاصل شود ولی در طول سالی که تا آن موقع باقی مانده است، باید سعی کنند یک مسأله پیچیده حل کرده و از نومییدی جامعه از تحقق نیافتن امید هایی که خودشان به مردم تلقین کردند، پیشگیری نمایند. قبل از وین وضعیتشان آسان تر بود زیرا آنها می توانستند تحریم ها و فساد مالی دولت پیشین را به عنوان علت همه شکست های اقتصادی معرفی کنند. ولی ببینیم الآن چه کسی را به مقام کتک خور منصوب می کنند؟

زمان نشان خواهد داد که آیا محافظه کاران موفق می شوند به طور کارآمد جلوی اجرای طرح «اصلاحات خزنده» را گرفته و از تغییر موازنه سیاسی به نفع مخالفان خود پیشگیری کنند یا خیر. پیمان وین علاوه بر عواقب دیگری که دارد، در داخل ایران فرآیند جدی سیاسی را راه اندازی کرده است. بدون تردید، چالش های معاصر، مشکلات انباشته شده در امور اجتماعی و اقتصادی، پاسخ به صورت تغییرات در جامعه، مدیریت امور و ساختار اقتصاد ملی را ایجاب می کند. بر خلاف دیدگاه نادرست عمومی، محافظه کاران ایرانی به اندازه اصلاح طلبان از میان اطرافیان رئیس جمهور این واقعیت را درک می کنند. ولی آنها نه اصلاحات در راه اصلاحات بلکه حفاظت از ارزش های جمهوری اسلامی، ثبات اجتماعی و تعادل سیاسی در جامعه را از همه مهمتر می دانند.

جوهر امضاهای پای «پیمان وین» که روزنامه نگاران به موافقتنامه نهایی این لقب را داده اند، هنوز خشک نشده بود که تردیدها درباره آمادگی برای اجرای این موافقتنامه به واقعیت سیاسی مبدل شد.

لحن مفسران روس در رابطه با نتایج انعقاد به اصطلاح «پیمان وین» یعنی موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران، در اکثر موارد با بدبینی و نومییدی توأم شده است. آنها ادعا می کنند که «تهران غرب را انتخاب کرده است»، «همکاری با روسیه قطع می شود و نفت و گاز ایرانی بازار حامل های انرژی را به سقوط کشانده و به اقتصاد روسیه یک ضربه جدید وارد خواهد کرد». آیا این نگرانی ها پایه و اساس واقعی دارد؟ در این مورد تردیدی نیست. آیا این نگرانی ها از فردا به واقعیت ناگوار برای مسکو تبدیل خواهد شد؟ مقاله تحت عنوان «مسکو و تهران بعد از انعقاد «پیمان وین»: از هم جدا می شویم؟» سعی می کند پاسخ این سؤال را بدهد. ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه طی بیانیه ای درباره نتیجه توافقات وین اظهار داشت که «به روابط دوجانبه ما با ایران که عوامل خارجی بیش از این بر توسعه آن اثر نمی گذارد، تحرک نیرومند جدیدی بخشیده خواهد شد». در این مقاله آمده است که باوجود مشکلات فعلی، «سرمایه مالی و صنعتی غرب مایل نیست بلافاصله فعالیت خود را در بازار ایرانی گسترش دهد و برای این کار آماده نیست. به عبارت دیگر، در بازار ایرانی برای روسیه جای نسبتاً وسیعی باقی خواهد ماند».

تنها روسیه، اسرائیل، ایالات متحده و عربستان سعودی نیستند که در روند اجرای توافقات وین نقش ایفا می کنند. چین در واقع تنها کشوری بوده و می باشد که طی ده سال اخیر نسبت به ایران سیاست مستقلی دنبال کرده است. درست است که پکن اوضاع جاری بین المللی را در نظر می گرفت ولی به اندازه یک گام هم از حسابگری عادی خود منحرف نمی شد. هر موقعی که منافع اقتصاد ملی دنبال کردن سیاست ویژه چین نسبت به ایران را می طلبید، چین موضع گیری غرب نسبت به ایران و تحریم های ضد ایرانی را نادیده می گرفت. امروزه، بعد از امضای موافقتنامه نهایی در وین، دو کشور از فرصت واقعی برای تبدیل شدن به شرکای راهبردی برخوردار شده اند. آیا این فرصت تحقق خواهد یافت؟ جزئیات امر در مقاله «تهران - پکن: شیر غران و اژدهای خیزان» تشریح می گردد. در این مقاله از جمله آمده است: «ایران و چین طرفین بسیار دشوار مذاکرات هستند. در روابط بین آنها نکات مورد اختلاف و سوء تفاهم متقابل به اندازه کافی وجود دارد. تحقق عملی شراکت راهبردی بین شیر غران و اژدهای محتاط خیزان در حد زیادی به رفع این مشکلات بستگی دارد. و این در حالی است که

شراکت آنها قادر است واقعیت جدید سیاسی و اقتصادی مشرق زمین از ترکیه و عراق تا پاکستان و از آسیای مرکزی تا منطقه شین کیانگ را به وجود آورد.»

در مقاله تحت عنوان « کیفیت جدید ایران: واکنش ریاض و تل اوپو » آمده است: «موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران نهایی شده است و اکنون تهران با چهره جدید و با سیمای کشوری که بزودی تحریم های اقتصادی از آن مرتفع خواهد شد، در برابر همسایگان خود در خاور میانه ظاهر شده است. ایران به کشوری تبدیل می شود که همکاری با آن باعث نارضایتی واشنگتن نخواهد شد. و مهم تر از همه این است که این کشور از امکانات جدید برای دنبال کردن سیاست خارجی فعال در منطقه برخوردار می گردد. البته موضع گیری ضد ایرانی ریاض و تل اوپو بلا تغییر باقی مانده است. تنها روابط این کنشگران با نفوذ منطقه ای با واشنگتن بر اثر توافقات وین تغییر کرده است.» کار به بیانات لفظی ختم نشد. اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا از عربستان سعودی بازدید کرده و با ملک سلمان پادشاه این کشور و دو ولی عهد ملاقات طولانی داشت و برای آنها توضیح داد که موافقتنامه با ایران باعث تغییرات در روابط آمریکایی - سعودی نمی شود و اینکه این جنبه سیاست خارجی ایالات متحده مورد بازنگری قرار نمی گیرد. و ما اسرائیل از آمریکا ضمانت های مکمل امنیت خود و مقادیر بیشتر کمک های نظامی و مالی را دریافت کرد .

سازمان همکاری شانگهای چه انتخابی می کند؟ در زمینه اجرای موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران که در وین به امضا رسید، چه چیزی پیش می آید؟ در ایران و پیرامون آن چه اتفاق های جدیدی خواهند افتاد؟ هیأت تحریریه سعی خواهد کرد در شماره های بعدی ماهنامه «ایران معاصر» پاسخ همه این سئوال ها را بدهد.



## تله های سعودی برای روسیه؟

ولادیمیر یفیموف

حضور هیأت نمایندگی بزرگ و معتبر عربستان سعودی تحت ریاست شاهزاده محمد، معاون ولی عهد، وزیر دفاع و پسر پادشاه سلمان در مجمع اقتصادی سن پترزبورگ، جو استقبال ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه از این هیأت و یادداشت های تفاهم و توافقنامه های ده ها میلیارد دلاری که در پی مذاکرات به امضا رسید، باعث پخش شایعات و شنیده های فراوانی درباره موقوف شده است. از قرار معلوم، ریاض به مسکو علاقه چندانی ندارد.



افزون بر آن، این گونه پیشرفت های تاریخی تا کنون بارها اعلام شده است، از جمله در جریان سفر سال ۲۰۰۷ ولادیمیر پوتین به عربستان سعودی ولی نتیجه همه توافقات پیشین برابر صفر بود. علاوه بر آن، مواضع روسیه و عربستان سعودی در جریان بهار عربی با هم تضاد قطبی داشته است: مسکو مخالف سرنگونی رژیم های سوریه، لیبی، یمن و کشورهای دیگر بود در حالی که عربستان سعودی نه تنها این روند را تشویق کرده و برای آن پول می داد بلکه چوب لای چرخ تلاش های روسیه در جهت پایان دادن به بی بند و باری افراطیون اسلامی می گذاشت. بالاخره چه اتفاقی افتاده است؟ این حادثه ناگهانی، آن هم از دو طرف، چه علتی دارد؟

### تصویر خارجی

در حقیقت امر، هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است. کشور سعودی به روسیه میلیاردها دلار نداده است. یادداشت های تفاهم طرفین در زمینه همکاری نظامی فنی، نفت، انرژی هسته ای، امور فضایی و سرمایه گذاری هنوز چیزی جز یک بیانیه لفظی نیست. تنها قرارداد ها را می توان به عنوان نتایج ملموس و واقعی مذاکرات تلقی کرد. زمانی در زمینه همکاری نظامی فنی نه فقط توافقات بلکه قراردادهای پاراف شده ای وجود داشتند ولی به کاغذ پاره تبدیل شدند. به محض اینکه مسکو در شورای امنیت سازمان ملل متحد به قطعنامه پیشنهادی غرب درباره اعمال تحریم های بین المللی علیه ایران رأی داد، سعودی ها این هویج شیرین را از روسیه گرفتند. طعمه سعودی کار خود را کرد و مسکو به تله افتاد. روسیه بر اثر آن تحولات امکان توسعه همکاری با ایران را از دست داد ولی از سعودی ها چیزی در عوض دریافت نکرد و در عمل در راستای سیاست آمریکا و عربستان سعودی قرار گرفت. تله های جذاب چندین میلیاردی دیگر هم وجود داشتند. شاهزاده سلطان بندر که مسئول سرویس های ویژه پادشاهی بود، در این زمینه تخصص داشت. وی در آستانه بازی های المپیک سوچی دو بار پیش ولادیمیر پوتین آمده و پیشنهادهای جالب پولی و حتی وعده های پیشگیری از اعمال تروریستی در خاک روسیه در جریان بازی های المپیک را آورده

بود. ولی تیر او به سنگ خورد. در آن زمان حرف امیر بندر را باور نکردند. ولی چند هفته قبل از افتتاح بازی ها، در دو شهر ولگاگرد و پیاتیگورسک دو عمل بزرگ تروریستی رخ دادند.

الآن چه اتفاقی افتاده است؟ مگر ریاض بهتر از گذشته شده است؟ آیا برخورد آن با روسیه تغییر کرده است؟ در این صورت ادامه خط قدیمی سرنگونی رژیم حاکم بر دمشق و آغاز جنگ هوایی علیه یمن در زمان سلمان پادشاه جدید چه معنایی دارد؟ نخیر، حالت تجاوزکارانه سیاسی ریاست جدید پادشاهی بعد از وفات ملک عبدالله فقط افزایش یافته است. به ویژه وقتی سلمان، محمد، پسر محبوب خود و مهمان اخیر سن پترزبورگ را به مقام های معاون ولی عهد و وزیر دفاع منصوب کرد. محمد طرفدار دو آتشه آغاز عملیات جنگی علیه حوثی ها در یمن است ولو اینکه فقط ۳۳ سال دارد و از هیچ تجربه فرماندهی نظامی برخوردار نیست. او حتی موفق شد نائف ولی عهد، شخصی که سن بیشتری دارد و پسر عموی او می باشد، از عملیات جنگی در یمن بر کنار کند. چه رسد به سوریه و ایران. برخورد خصمانه مقامات جدید سعودی با تهران شدت یافته است. حکام فعلی ریاض نهایت تلاش های خود را به عمل آوردند تا از انعقاد معامله درباره برنامه هسته ای ایران بین گروه ۵+۱ بین المللی (یعنی آمریکا) و جمهوری اسلامی ایران ممانعت کنند. سلمان حتی به طور نمایی از شرکت در ملاقات باراک اوباما با سران شورای همکاری کشورهای عربی خلیج فارس خودداری کرد تا مراتب ناخرسندی خود را از سیاست واشنگتن مورد تأکید قرار دهد.

ولی به نظر می آید که برخی تحلیلگران روس به دریافت میلیارد های سعودی امیدوار شده اند که به همین علت موج تبلیغاتی بلند کرده و ادعا نمودند که می توان با نسل جدید سعودی ها کنار آمد. ترکیب هیأت نمایندگی که دربرگیرنده عادل الجبیر وزیر خارجه و علی النعمی وزیر نفت و نیز مسئولین بلندپایه در زمینه سرمایه گذاری، اقتصاد و امور نظامی بود، بر آنها اثر گذاشت. اصل کار این است که این سفر با شکوه و پر طمطراق در شرایطی برگزار شد که ایالات متحده و اتحادیه اروپا تحریم های اقتصادی علیه روسیه را اعمال کرده و شدت می بخشند. «کارشناسان» مذکور بر همین اساس به مقامات روسیه تلقین کردند که از این به بعد مسیر حرکت ریاض با مسیر واشنگتن مطابقت ندارد زیرا سعودی ها گویا از ایالات متحده که روند ازسرگیری روابط با تهران را شروع کرده است، نومید شده اند.

البته عربستان سعودی که در محورهای زیادی اعم از یمن و سوریه تا عراق و ایران شکست خورده است، به وضعیت خود با دقت بیشتری نگاه کرده و متوجه شده است که ایالات متحده بیش از این تنها بازیگر با نفوذ خاور میانه نیست و اینکه باید دنبال شرکای جدید بگردد. حکام این پادشاهی بالاخره حالی اشان شده است که روسیه به ایفای نقش مهمتر در زمینه سوریه، یمن، عراق و ایران پرداخته است و اینکه بیش از این نمی توان روسیه را نادیده گرفت. گفتنی است که عبد الرحمن الرشید، کارشناس معتبر عربی در روزنامه الشرق الاوسط که در لندن با پول سعودی منتشر می شود، به این نتیجه رسید که «عربستان سعودی مایل است روسیه را به طرف خود جلب کند زیرا روسیه به عامل مهم امور منطقه در سوریه، یمن و لبنان و نیز در زمینه برقراری موازنه نظامی با ایران تبدیل شده است. ولی تمرکز خاطر و استمرار کار برای حل این مسأله لازم است». به زبان ساده تر، او می گوید که سعودی ها باید سعی کنند مسکو را با پول گزافی بخرند تا از کمک به کشورهای مذکور دست بکشد.

بدیهی است که این حرکت نمایی ریاض در سن پترزبورگ، در حد معینی واکنش سعودی ها به تغییرات در خط آمریکا در خاور میانه یعنی نزدیکی روابط واشنگتن با ایران و بی میلی به اعزام نیروهای آمریکایی برای کمک به عربستان سعودی متحد

اساسی خود که در یمن و سوریه در مانده است، می باشد. ولی تنها کارشناسی که به امور سعودی آگاهی کافی نداشته باشد، می تواند واقعاً باور کند که نزدیکی روابط سعودی - روسی، واکنش عربستان سعودی به سیاست ایالات متحده در منطقه است. البته استفاده از این ادعا برای مصرف خارجی امکان پذیر است. به خصوص اگر آمریکایی ها سعی کرده باشند ریاض را به توطئه جدید ضد روسی جلب کنند.

## واقعیت چیست؟

مشکل بتوان تحولات جاری در روابط مسکو - ریاض را جدی گرفت که این امر چند علت دارد ولی کافی است دو علت عنوان شود.

۱- عربستان سعودی قدرت منطقه ای مستقلی نیست که بتواند همینطور بی خیال بر دارد و به روسیه صد میلیارد دلار بدهد. این کشور نیک می فهمد که ایالات متحده چنین حرکتی را به این سادگی قورت نخواهد داد. تمام نظام مالی عربستان سعودی به رزرو فدرال آمریکا وابسته است. برای واشنگتن کافی است انگشتی تکان دهد تا عربستان سعودی بی پول بماند. همه پرداخت های بزرگ بابت همه معاملات با تأیید رزرو فدرال انجام می شوند و وزارت دارایی عربستان سعودی توسط همان رزرو کنترل می شود. مستشاران آمریکایی به طور فیزیکی و واقعی در همه نهادهای دولتی سعودی که با پول ارتباط دارند - از جمله در وزارت نفت، نشسته اند. ولی حتی در این شرایط در مسکو کسانی پیدا می شوند که خیال می کنند که آمریکایی ها به سعودی ها در شرایط جنگ فعلی به صورت تحریم های اقتصادی واشنگتن علیه مسکو، اجازه می دهند به روسیه حد اقل ۵ میلیارد دلار بدهند. آیا در میان نخبگان دولتی روسیه واقعاً کسانی باقی مانده اند که خیال بچگانه ای می کنند که تلاش های فعلی ایالات متحده و تمام غرب در جهت خفه کردن روسیه از طریق سرنگونی ولادیمیر پوتین، بازی نیست بلکه هدف راهبردی است؟

ایالات متحده بدون نابود کردن روسیه نمی تواند جلوی رشد چین از جمله در زمینه نظامی را بگیرد. چین در شرایط کنونی بدون روسیه که توان بزرگ هسته ای و انرژی دارد، حریف آمریکا نمی شود. اگر روسیه را له کنند، بعد از آن مهم ترین مرحله اجرای راهبرد آمریکایی شروع خواهد شد و آن خفه کردن خود چین است. ولی در این شرایط سعودی های مهربانی که گویا از سیاست باراک اوباما خشمگین شده اند، ناگهانی در شرایط ادامه افت اقتصاد کشورمان به روسیه ۱۰۰ میلیارد دلار تقدیم می کنند. واشنگتن در ازای این کار همه «حکام جدید» ریاض را ظرف چند روز با افراد هوشیار تر عوض خواهد کرد. این فقط حرف نیست. کافی است یادآوری شود کدام نیروهای مسلح نیرومند ایالات متحده عربستان سعودی را احاطه کرده است. این نیروها شامل بزرگترین پایگاه نیروی هوایی در منطقه در العدید (قطر)، پایگاه ناوگان پنجم آمریکایی در بحرین و ۴۵ هزار نظامی آمریکایی در کویت است. هزارها سرباز آمریکایی در کشورهای عربی دیگر حاشیه خلیج فارس و از جمله در خود عربستان سعودی مستقر شده اند. فراموش نشود که در داخل خانواده حاکم آل سعود هم ناراضیان از حکام فعلی که همه چیز را زیر گرفته اند، فراوان هستند. ولی ارتش سعودی ضعیف است. الان ارتش در یمن شکست می خورد. حوثی ها با مساعدت شیعیان نجران بخشی از سرزمین سعودی و پایگاه نظامی بزرگ آن را به تصرف خود در آورده اند. لذا چند صد نفر از نیروهای ویژه آمریکا با پشتیبانی شاهزاده های آمریکا گرای آل سعود می توانند به سرعت و به آسانی هر پادشاه جدید عربستان سعودی

را وادار کنند که پاهای را از گلیم خود درازتر نکند. فقط چند ساعت وقت لازم است. لذا از همه این تحولات یک نتیجه آشکار به دست می آید که سفر محمد بن سلمان به مسکو و وعده های سخاوتمندانه وی، یک عملیات برنامه ریزی شده و هماهنگ شده با واشنگتن در جهت ادامه فشردن گلوی روسیه است. حتی اگر به سعودی ها اجازه دهند در بخش انرژی هسته ای روسیه که لقمه لذیذی می باشد، پولی سرمایه گذاری کنند، چیزی از دست نمی دهند. آمریکایی ها از طریق سرمایه گذاری های سعودی در صنایع هسته ای روسیه می توانند به پیشرفته ترین فناوری های هسته ای در جهان دست یابند که مسکو دارد. آنها هنوز موفق نشده اند به این فناوری ها دست یابند.

سرمایه گذاری های سعودی در انرژی هسته ای - چنانچه به عمل آید - در هر حال صحیح و سالم خواهد ماند. واشنگتن اعتقاد دارد که بعد از گذشت یک سال یا یک سال و نیم حکومت فعلی روسیه با حکومت وابسته به آمریکا عوض خواهد شد. مقامات جدید روسیه موفق خواهند شد به گونه ای از چنگ غرب در روند که ولادیمیر پوتین طی ۱۰ سال اخیر این کار را کرده است. آمریکایی ها خیال می کنند که این دفعه به روسیه برای همیشه آمده و همه عرصه های زندگی کشور اعم از بخش انرژی تا سیاست خارجی را کنترل خواهند نمود. مسکو ظاهراً اوضاع کشور در زمان یلتسین و کوزیرف را فراموش کرده است. لذا ریاض می تواند قول پرداخت حتی هزار میلیارد دلار را بدهد ولی این پول به روسیه سودی نخواهد داد.

۲- از نظر رژیم وهابی عربستان سعودی که افغانستان در دوران شوروی و سوریه، لیبی، یمن، عراق و ایران تحت ریاست مقامات کنونی را فراموش نکرده است، روسیه بدترین دشمن عربستان است. روسیه با برنامه های ریاض در زمینه گسترش مکتب سلفی سازگار نیست و فقط از یکسره کردن مسایل سوریه، یمن، عراق و ایران ممانعت می کند. در همه کشورهای مذکور، شیعیان، دشمنان قسم خورده عربستان سعودی، روی کار هستند. ولی روسیه با رفتار خود همه برنامه های عربستان سعودی را بر هم می زند. برنامه های این پادشاهی در زمینه شمال قفقاز و سواحل رود ولگا - و نیز آسیای مرکزی - با سیاست مسکو تضاد اصولی دارد.

## عربستان سعودی در حقیقت امر به روسیه چه نیازی دارد؟

می توانیم گویا ترین تفسیرهای سعودی از سفر محمد بن سلمان به مسکو را بیاوریم. روزنامه سعودی الشرق الاوسط چاپ لندن می نویسد: «تمایل عربستان سعودی به گسترش تماس ها با روسیه در امور هسته ای بدان معناست که این کشور واقعاً تصمیم گرفته است به عضویت باشگاه قدرت های هسته ای در آید. امضای موافقتنامه سعودی - روسی درباره استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای، دلیل دوم بر وجود این تمایل است. به عنوان دلیل اول می توان به تصمیم یک ماه پیش وزیر آموزش سعودی مبنی بر اعزام یک هزار دانشجو به خارج از کشور برای کسب تحصیل در زمینه انرژی و از جمله انرژی هسته ای اشاره کرد. طبیعتاً نمی توان تصور نمود که عربستان سعودی موضع گیری خود را در قبال هم پیمانی با ایالات متحده منقلب کند.»

روزنامه الوطن چاپ ریاض نوشت که عربستان سعودی و روسیه دو ساعت است که به هم نزدیک می شوند. منظورش طول ملاقات محمد بن سلمان با ولادیمیر پوتین بود. ولی این روزنامه و جراید دیگر سعودی درباره پیشرفت جهشی در روابط دوجانبه هیچ تفسیری درج نکردند و به نقل دیدگاه کارشناسان بسنده نمودند. این رفتار قابل درک است.

عبدالرحمن الزمیل رئیس شورای اطاق های بازرگانی و صنعتی و عضو هیأت نمایندگی سعودی اظهار داشت که عربستان سعودی به «استفاده از تجربه روسی و فناوری های روسی علاقه مند است چرا که روسیه در این زمینه پیشرفت محسوسی حاصل کرده است». ولی به گفته وی، طرف سعودی که به منابع جدید نیروی برق احتیاج دارد، «در رابطه با ساختارهای بین المللی دیگر هم ابتکارات مشابهی مطرح کرده و به پیشرفت قابل اعتنایی در این زمینه دست یافته است». بعید به نظر می آید که این مذاکرات با طرف روس واقعاً به معنی پیشرفت جهشی باشد.

علی النعمی وزیر نفت و منابع طبیعی عربستان سعودی با صداقت بیشتری اظهار نظر کرد. وی در مصاحبه با روزنامه الشرق الاوسط اظهار داشت که کشور سعودی به هدف مهمی دست یافته است و آن وابسته کردن سیاست نفتی روسیه به منافع خود از جمله از نظر احتمال نزدیک بازگشت ایران به بازار جهانی نفت.

شاهزاده ترکی بن سعود بن محمد یادداشت تفاهم درباره تمایلات مشترک در زمینه فضا را که در سن پترزبورگ به امضا رسید، چنین تفسیر کرد: «ما هنوز برنامه های فضایی خود را مشخص نکرده ایم. انشاء الله فقط در آینده این کار را خواهیم کرد. در هر حال، ما برنامه فضایی جدی خواهیم داشت که باید آمادگی نیروی فنی سعودی را در برگیرد». لذا روسیه باید خیلی صبر کند تا شاید بالاخره بتواند از توسعه همکاری های فضایی با ریاض درآمد های واقعی به دست آورد.

\*\*\*\*\*

آیا روسیه به شریک عربستان سعودی تبدیل می شود؟ چنین چیزی بعید است. تردیدی نیست که سطح بالای شراکت عربستان سعودی با ایالات متحده استمرار می یابد و قرائن نشان نمی دهد که توسعه روابط با روسیه از حدود خط سنتی سعودی مبنی بر متنوع کردن روابط اقتصادی خارجی پا فراتر بگذارد، آن هم فقط در بهترین فرصت. ولی می توان به یک نکته جالب توجه جلب کرد. روزنامه الحیات که با پول سعودی منتشر می شود، در شماره ۱۹ ژوئن خود اطلاع داد که در قسمت غیر علنی ملاقات محمد بن سلمان با ولادیمیر پوتین «بحث و بررسی مفصل اوضاع یمن، سوریه، عراق و لیبی و سایر مسایل منطقه ای و بین المللی به عمل آمد». به گفته عادل الجبیر رئیس نهاد سیاست خارجی سعودی، «سفر ولی عهد به روسیه به حل و فصل بسیاری از چالش های فراروی عربستان سعودی در منطقه مساعدت کرده است که این امر در توسعه روابط همه جانبه با روسیه سهم خود را ایفا خواهد کرد». فقط یک تعبیر این حرف ها قابل تأمل است و آن این است که روسیه به احتمال قوی به گذشت های مورد خرسندی طرف سعودی در زمینه مسایل سیاسی خاور میانه تن داده است. نشانه های این امر به دست آمده است. بنا به اطلاعات اخیر، گویا هیأت نمایندگی حوثی های یمن و طرفداران علی عبدالله صالح سفر خود را به فدراسیون روسیه به تعویق انداخته اند. کافی است صبر کنیم و ببینیم ملاقات ولادیمیر پوتین و حسن روحانی در اوفلا در چه جوی و با چه لحنی برگزار خواهد شد و اینکه در آینده نزدیک در سوریه و عراق چه اتفاق هایی خواهد افتاد.

## مذاکرات وین پنج روز تا پایان؟

تنش دراماتیک در مذاکرات وین همچنان شدت می یابد. تهران و واشنگتن چند روز قبل از «ضرب الاجل» جدید برای امضای توافقنامه درباره برنامه هسته ای بین ایران و گروه ۵+۱، به تبادل بیانات نسبتاً شدید دست زدند. حسن روحانی از از سرگیری پژوهش های هسته ای به طور کامل در صورت به تعویق افتادن مجدد امضای توافقنامه هشدار داد و باراک اوباما در پاسخ ایران را با قطع روند مذاکرات تهدید کرد. ولی در عین حال از منابع بسیار مطلع خبر واصل شد که چرک نویس سند نهایی تقریباً آماده است.



بازی پیرامون پرونده هسته ای ایران به قدری طول انجامیده است که ادامه بیشتر آن بی معنی می شود. طرفین با وعده ها و اظهارات خوشبینانه بی شمار، خود را به بن بست انداخته اند. آنها خود را در حالتی قرار داده اند که تنها دو راه حل دارد یعنی امضای هر سندی که شده در روزهای آینده یا اعتراف علنی به شکست روند مذاکرات. همین امر باعث ایجاد جو عصبی و حالت دراماتیک فزاینده بیانات علنی می شود. البته همه این حرف ها بر فعالیت فرستادگان دیپلماتیک اثر چندانی نمی گذارد. آنها با شتاب چارچوب های توافقنامه نهایی را تدوین کرده و سعی می کنند در فرمول های این سند به سازش قابل قبول طرفین دست یابند.

و اینک، ببینیم چه توافقاتی حاصل شده و چه چیزی هنوز به مثابه مانع سر راه باقی مانده است؟ کدام عوامل خارجی بر روند مذاکرات اثر می گذارد؟ اینها هم سؤال های کلیدی مذاکرات و هم موضوعات اساسی این تفسیر هستند.

### چه چیزی هماهنگ شده است؟

۱- غنی سازی اورانیوم و شمار سانتریفیوژها

طرفین توافق کرده اند که ایران تا ده سال آینده شش هزار سانتریفیوژ داشته باشد که پنج هزار دستگاه از این تعداد به طور دائم کار کرده و برای بخش انرژی، تأمین نیازهای پزشکی و پژوهش های علمی به غنی سازی اورانیوم خواهند پرداخت. همزمان، ایران ظرف ۱۵ سال آینده همه ذخایر اورانیوم با غنای بالای خود را تبدیل کرده و ذخایر اورانیوم با غنای پایین را تا ۷,۶ تن کاهش خواهد داد. ایران در فعالیت هسته ای خود همیشه همین سقف مقدار اورانیوم را رعایت خواهد کرد.

## ۲- واحد زیرزمینی فردو

بنا به توافقات حاصل شده، هر فعالیت مرتبط با غنی سازی اورانیوم باید در این واحد تا پانزده سال آینده متوقف شود. قرار است در این واحد همه انواع پژوهش های علمی در زمینه فیزیک هسته ای و طراحی فناوری های مربوطه تحت دقیق ترین نظارت بین المللی تعطیل شود.

## ۳- مسأله پلوتونیوم

ایران موظف است در زمینه راکتور آب سنگین که ساخت آن در اراک تقریباً پایان یافته است، اقدامات فنی لازم را اتخاذ کند که امکان به دست آوردن پلوتونیوم تسلیحاتی را به طور کامل منتفی کند. علاوه بر آن، ایران متعهد می شود ظرف پانزده سال آینده از ساخت راکتور های آب سنگین خودداری نماید.

## ۴- نظارت بین المللی

برای بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی دسترسی آزاد به تعدادی از تأسیسات هسته ای ایران فراهم شده و شرایط برای رصد بی وقفه فعالیت سانتریفیوژ های فعال و تعطیل شده تأمین خواهد شد. علاوه بر آن، بازرسان بین المللی حق دارند با اطلاع دو ساعته به اجرای بازرسی های ناگهانی برخی تأسیسات دست بزنند.

## ۵- تحریم ها

قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد که علیه ایران تحریم ها اعمال کردند، بعد از ارائه گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی درباره اجرای مرحله نخست اقدامات در رابطه با غنی سازی اورانیوم، تعداد سانتریفیوژ ها، واحد فردو و راکتور اراک لغو خواهند شد. علاوه بر آن، بعد از ارائه این گزارش تحریم های یکجانبه ضد ایرانی ایالات متحده و اتحادیه اروپا لغو نشده بلکه به حال تعلیق در خواهند آمد. لیست دستاوردهای دیپلماتیک به اینجا ختم شده و لیست دیگر با محتوای معکوس شروع می شود.

## کدام اختلاف نظرها حل نشده اند؟

## ۱- شیوه های نظارت بین المللی

ایران پیشنهاد های مبنی بر تشدید شیوه های نظارت را که هیأت های نمایندگی غربی مطرح کردند، قاطعانه رد می کند. به عنوان مثال، مجلس طی تصمیم ویژه ای به اصطلاح مصاحبه با دانشمندان اتمی ایرانی را که بازرسان آژانس بین المللی انرژی اتمی می خواستند انجام دهند، ممنوع اعلام کرد. علاوه بر آن، تهران صریحاً مخالفت خود را با اعطای حق بازرسی های همه جانبه ناگهانی همه تأسیساتی که به عقیده آنها می توانند با برنامه هسته ای ایران ارتباط داشته باشند، ابراز کرده است.

## ۲- چگونگی رفع تحریم ها

ایران مانند سابق پافشاری می کند که بخشی از تحریم های بین المللی و یکجانبه باید بلافاصله بعد از امضای موافقتنامه رفع شوند. ایالات متحده و متحدانش ادعا می کنند که وقت قابل توجهی باید تا رفع بخشی از تحریم ها و تعلیق تحریم های دیگر بگذرد تا معلوم گردد که تهران تعهدات خود را درست اجرا می کند. آیت الله علی خامنه ای رهبر معظم ایران در این رابطه بر حق اظهار داشت، مکانیزمی که واشنگتن و متحدانش پیشنهاد می کنند، بیش از حد وقت گیر است و ضمانت لغو همه تحریم ها را نمی دهد. یوکیو امانو رئیس آژانس بین المللی انرژی اتمی سعی می کند در جریان سفر خود به تهران و ملاقات با حسن روحانی رئیس جمهور ایران و علی شمخانی رئیس شورای عالی امنیت ملی بخشی از این مسایل را حل کند.

## ۳- بازگشت پذیر بودن تحریم ها (به اصطلاح snapback)

اختلاف نظرهای جدی درباره به اصطلاح بازگشت پذیری تحریم ها در صورت عدم اجرای شرایط موافقتنامه توسط ایران پا بر جا مانده است. تمایل واشنگتن، پاریس و لندن به گنجاندن مکانیزمی در سند نهایی که به مسکو و پکن اجازه ندهد در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه درباره اعمال مجدد تحریم ها را وتو کنند، با نمک ترین قسمت این بحث را تشکیل می دهد. بلوک غربی در گروه ۵+۱ تا به امروز ترتیب زیرکانه ای طراحی کرده است که به موجب آن شورای امنیت سازمان ملل باید به طور متناوب (شش ماه یا سالی یک بار) قطعنامه ویژه ای صادر کند که ایران تعهدات خود را اجرا می کند و اینکه نیازی به اعمال تحریم ها علیه ایران نیست. همانطور که خوانندگان محترم حدس زده اند، جنبه حيله گرانه این پیشنهاد بدان است که در این صورت حق وتو در دست نه مسکو و پکن بلکه واشنگتن، پاریس و لندن خواهد بود.

## ۴- مهلت اعتبار محدودیت ها در زمینه برنامه هسته ای ایران

بلوک غربی در گروه ۵+۱ تأکید می کند که شدیدترین محدودیت ها در زمینه برنامه هسته ای باید حد اقل تا ۱۰ سال آینده محفوظ شود. تهران موظف است طی این مدت به طور منظم برنامه های پژوهش های علمی و طراحی فناوری ها در زمینه هسته ای را تسلیم آژانس بکند و بعد از تأیید این برنامه ها توسط متخصصین آژانس، بی چون و چرا این برنامه ها را اجرا نماید که این کار کنترل خواهد شد. مسئولین ایرانی هم «دهساله اول» و هم برنامه ریزی بعدی را «زورگویی بیش از حدی که از حدود معقولانه و شرایط پیمان نامه عدم اشاعه تجاوز کرده است» قلمداد کرده اند.

در مجموع، اوضاع مذاکرات وین تا به امروز به این شکل می باشد. گفتنی است که عوامل خارجی بر آن اثر قابل توجهی می گذارند.

## فشار از خارج

همانطور که انتظار می رفت، ترویقای ضد ایرانی تشکیل شده از کنگره ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی و نیز پاریس که به آنها ملحق شده است، در این زمینه بازیگران اساسی هستند. طرف آمریکایی به اصل تکمیل مذاکرات تا تاریخ ۹ جولای



متمسک شده است زیرا اگر موافقتنامه تا آن موقع به امضا نرسد، مهلت بررسی آن در کنگره از ۳۰ تا ۶۰ روز تمدید خواهد شد.

طبیعتاً، کنگره نمی تواند این موافقتنامه را فاقد اعتبار بشناسد زیرا از چنین اختیاراتی برخوردار نیست. دو گزینه رأی گیری تصویب یا عدم تصویب وجود دارد. نکته ظریف در همینجا نهفته شده است زیرا عدم تصویب به معنی آغاز دور جدید مبارزه بین کاخ سفید و کنگره بر سر مسأله ایران است. گفتنی است که روز ۲۵ ژوئن روبرت منندس و مارک کرک، سناتورهای ایران هراس خستگی ناپذیری که از منافع اسرائیل پاسداری می کنند، طرح قانونی را به شور سناتورهای دیگر گذاشتند که ناظر بر تمدید تحریم های کلیدی یکجانبه آمریکایی علیه تهران تا ده سال آینده است. این سند ناظر بر تمدید منع سرمایه گذاری در صنعت نفت و گاز ایران است و به دولت آمریکا اجازه می دهد دولت ها و شرکت هایی را که این سرمایه گذاری ها را انجام می دهند، مجازات کند. اگر این طرح قانونی تصویب شود که این امر در صورت عدم تأیید رفتار باراک اوباما توسط کنگره امکان پذیر است، به توافقنامه بین المللی بین ایران و گروه ۵+۱ ضربه فوق العاده محکمی وارد خواهد آمد.

تل اوپو با وجود ضمانت های مکرر واشنگتن مبنی بر اینکه توافقات آن با ایران به امنیت اسرائیل لطمه نمی زند، قطعاً حاضر نیست این حرف ها را قبول کند و به همین علت به استفاده از هر فرصتی برای بر هم زدن امضای اسناد نهایی در وین ادامه می دهد.

روز ۲۹ ژوئن، بیبی نتانیاہوی «لجام گسیخته» اظهار داشت: «این موافقتنامه از بد به بدتر تبدیل شده و روز به روز بدتر می گردد. در حقیقت امر، این سند به ایران اجازه می دهد نه فقط به بازیگر بزرگی با یکی دو بمب هسته ای تبدیل شود بلکه تا ده سال آینده به صاحب زرادخانه نامحدودی تبدیل گردد و از قبل چند بمب اتم تولید کند. ایران می تواند از این موافقتنامه که سوراخ های فراوانی دارد، به آسانی تخلف نماید. افزون بر این، این موافقتنامه به ایران طی مدت کوتاهی میلیاردها و حتی صد ها میلیارد دلار می دهد که برای تأمین تجاوزات فزاینده خود که قبل از همه متوجه دولت اسرائیل و قسمت های دیگر خاور میانه است، خرج کند».

شاهین های واشنگتن که متحدان اسرائیل هستند به این حرف ها پاسخ دادند: در «راهبرد نظامی ملی ایالات متحده - ۲۰۱۵» که جدیداً منتشر شد، ایران در کنار روسیه، چین و کره شمالی به عنوان منشأ خطر برای آمریکا ذکر شده است. در این سند آمده است: «هیچ یک از این کشورها سعی نمی کنند با ایالات متحده یا متحدان ما وارد مناقشه مستقیم جنگی شوند ولی هر یک از آنها باعث نگرانی معین جامعه بین المللی می شوند».

مسئولین جدید ریاض تا کنون اعلام کرده اند که اگر موافقتنامه را نامناسب بدانند، به اجرای برنامه هسته ای خود خواهند پرداخت. سعودی ها در این زمینه از حمایت پاریس برخوردار شدند که سال هاست که جیره خوار قطر می باشد. نمایندگان رسمی فرانسه پنهان نمی کنند که اگر تهران در یک سری مسایل و از جمله در زمینه شدیدترین کنترل برنامه هسته ای آن به گذشت ها تن ندهد، طرف فرانسوی روند مذاکرات را مسدود خواهد کرد.

\*\*\*\*\*

در حقیقت امر، بیش از این اهمیت اصولی ندارد که موافقتنامه ای به تاریخ ۷ جولای، ۹ جولای یا دیرتر امضا خواهد شد یا خیر. احتمال اینکه طرفین به شکست تلاش های دیپلماتیک خود اعتراف کنند، از احتمال امضای یک سند ضعیف تر است. نه توافقات حاصله بلکه اینکه واشنگتن و متحدانش چگونه می خواهند این توافقات را اجرا کنند، مهم است. در حقیقت امر، اکثر جمهوری خواهان و بخشی از دمکرات های کنگره، صنایع نظامی آمریکا، اسرائیل، عربستان سعودی، قطر و اقمار آنها نمی خواهند که ایران از تحریم ها رها شود. آنها ایران بدون تحریم ها را خطر مرگ باری می دانند! با روسیه و چین مشکلی پیش نخواهد آمد زیرا آنها حاضرند موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران را امضا کرده و گسترش روابط با ایران در همه زمینه های ممکن را سرعت بخشند. جان کلام، سؤال اساسی فعلی این است که موفقیت یا شکست روند مذاکرات چه عواقبی به دنبال خواهد داشت. ولی این بحث اصولاً متفاوتی است.

## ایران و سازمان همکاری شانگهای نتایج اجلاس سران در اوفا بدون خیال پردازی های بی اساس

سازمان همکاری شانگهای با سرعت فزاینده ای توسعه می یابد، از بار اضافی و شعارهای بی اساس رها می شود و به ساختاری با پویایی بیشتر تبدیل می گردد. با این حال، در تصمیمات آن هنوز محتوای مشخص کافی به وجود نیامده و مکانیزم های واکنش سریع و مؤثر به چالش ها و خطرات معاصر طراحی نشده اند. افزون بر آن، نتایج اجلاسی که جدیداً خاتمه یافت، به تفکر و تأمل جدی درباره خطر تبدیل شدن این سازمان به «باشگاه جدید علاقه مندان» می شود که نمی توانند و نمی خواهند سیاست مستقل مؤثر خود را در منطقه دنبال کنند. در زمینه عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز در اجلاس اوفا هیچ پیشرفتی حاصل نشده است.



تلاش برگزار کنندگان اجلاس سران سازمان شانگهای در اوفا برای زدن دو هدف با یک تیر یعنی راه اندازی روند گسترش سازمان و تأکید بر اینکه این سازمان به هیچ عنوان منافع ایالات متحده و متحدان منطقه ای آن را تهدید نمی کند، به آنها نارو زده است. ادعاهای قید شده در بیانیه نهایی و راهبرد توسعه سازمان همکاری شانگهای تا سال ۲۰۲۵ مبنی بر اینکه این سازمان به عنوان یکی از شرکت کنندگان با نفوذ نظام معاصر روابط بین الملل مطرح شده و لذا موجبات ارتقای آن به سطح کیفی جدید فراهم شده است، بیشتر به تسلی دادن خود شباهت داد.

سازمان شانگهای به مرحله عطف در توسعه خود رسیده است ولی گزینه های تکلیف بعدی آن چندان متنوع نیست: دولت های عضو می توانند به اجرای نظریه جدید فضای اقتصادی راه جدید ابریشم (بخش خشکی آن) بپردازند یا اینکه سازمان به سرعت سرنوشت گروه ۷ بزرگ را تکرار کرده و به مجلس سطح عالی و محل مذاکرات تبدیل شود که عضویت در آن از نظر اعتبار و وجهه خوب است ولی هدف آن حل و فصل مسایل مشخص بر اساس منافع همه کشورهای عضو نیست. همین امر که بعد از الحاق هند و پاکستان به سازمان همکاری شانگهای عنوان تبلیغاتی بازاری «گروه ۸ بزرگ» با شتاب در رسانه های گروهی گسترش می یابد، باید باعث نگرانی و نه خوشحالی شود چرا که برای خود سازمان شانگهای خطرات هنگفتی در بر دارد.

اوضاع بین المللی که در آستانه آغاز اجلاس شکل گرفت، مسایل مشخصی فراروی همه کشورهای عضو مطرح کرد: اولاً، طراحی راه های تطبیق منافع هر یک از کشورها با نظریه راه جدید ابریشم پیشنهادی پکن؛ ثانیاً، جلب ایران به شرکت فعال تر در کار سازمان؛ ثالثاً، طراحی مکانیزم پیشگیری از منجر شدن مناقشه دیرینه بین هند و پاکستان (که روند پیوستن به عضویت

سازمان را شروع کردند) به کاهش سطح کارآیی سازمان و رابعاً، ایجاد یک نوع مدار مشترک مکانیزم های تأمین امنیت منطقه ای. در حقیقت امر، در اوفای به هیچ یک از این سئوال ها پاسخ مشخصی داده نشده است. در اسناد نهایی تصمیم درباره تأیید برنامه همکاری کشورهای عضو در زمینه مبارزه با تروریسم، جدایی طلبی و افراطی گری تا سه سال آینده و نیز تصمیم مبنی بر تهیه پیشنویس کنوانسیون سازمان همکاری شانگهای در زمینه مقابله با افراطی گری وجود دارد ولی معلوم نیست این اسناد با هم چه نوع تناسب و سازگاری دارند و تا چه اندازه ای به خطرات و چالش های معاصر واکنش درستی از خود نشان می دهند. حتی یک کلمه درباره مکانیزم های تحقق عملی واقعی این تصمیمات بیان نشده است، در حالی که انبوه پدیده های منفی هم اکنون به طور واقعی ثبات و امنیت کشورهای عضو سازمان را تهدید می نمایند.

## اوفای و تهران: آهنگ ساکت خوشبینی

یادآوری می شود که در آستانه این اجلاس، در جریان ملاقات سه جانبه سران نهاد های دیپلماتیک ایران، روسیه و چین در مسکو توافق درباره یک نوع فرمول سازش حاصل شده بود که بایستی علاقه تهران به توسعه همکاری با سازمان همکاری شانگهای را زنده نگه دارد. عضویت در سازمان بعد از انعقاد موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای برای تهران تضمین شد. وزیران روس و چینی به جواد ظریف همتای خود اطمینان دادند که بعد از آنکه توافقات امضا شود، مسکو و پکن از شمردن تحریم های بین المللی به عنوان هر گونه محدودیت در زمینه توسعه همکاری های اقتصادی و نظامی فنی با ایران دست خواهند کشید. در حقیقت امر، مسأله عضویت تمام عیار تهران نه به رفع تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد بلکه به تاریخ امضای موافقتنامه نهایی بستگی داشت.

امید می رفت که تا آغاز اجلاس سازمان همکاری شانگهای، در مذاکرات وین نتیجه حاصل شود. ولی چنین نشد و لذا مسأله عضویت تمام عیار ایران در سازمان ظاهراً تا یک سال دیگر موکول شده است. با این حال، همه می فهمند که اوضاع درست نیست. به همین علت در بیانیه اوفای سران کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای بند ویژه ای گنجانده شد که از این قرار است: دولت های عضو از تلاش ها در جهت دستیابی به توافقات همه جانبه درباره حل و فصل اوضاع پیرامون برنامه هسته ای جمهوری اسلامی ایران و گروه ۵+۱ بین المللی با مشارکت اتحادیه اروپا قدردانی می کنند و معتقدند که این کار رژیم بین المللی عدم اشاعه سلاح های هسته ای را تقویت کرده و به تحکیم صلح و ثبات در منطقه مساعدت می کند.

ولی معیار رفع تحریم ها به عنوان شرط عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای از بین نرفته است که سرگئی لاوروف وزیر امور خارجه فدراسیون روسیه در پاسخ به سئوال های رجب صفروف مدیر خبرگزاری Iran.ru یک بار دیگر بر این امر تأکید کرد. وزیر گفت: «این معیار برای کشوری که مدعی عضویت است، ناظر بر ضرورت آزاد بودن از تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد می باشد.»

سرگئی لاوروف بعد از اشاره به پیچیده بودن روند مذاکرات در وین، تأکید خاصی کرد که آن مذاکرات عاری از تلاش ها برای بازنگری در توافقات مرحله قبلی نبود و گفت: «متأسفانه، تماس های اخیر ما از این تلاش ها که کارساز نیست و فقط ما را به عقب می کشاند و رسیدن به توافقات نهایی را به تعویق می اندازد، عاری نبود.»

وی در عین حال برای خود ضروری دانست به مبرم ترین سؤال رجب صفروف پاسخ مبسوطی بدهد. صفروف پرسید: «آیا شما به عنوان شخصیت معتبر روسیه می توانید بخش تجاری را آرام کنید زیرا الان عده زیادی نگران آن هستند که کارآفرینان روس بعد از رفع تحریم ها از ایران با مشکلات مهمی در زمینه حضور در بازار ایرانی روبرو شوند در حالی که قیمت های نفت می تواند افت کند و بر وخامت مسایل اقتصادی روسیه بیفزاید؟ واضح و روشن است که این نگرانی ها افسانه بیش نیست و از شما خواهشمندم این نگرانی ها را برطرف نمایید».

سرگئی لاوروف پاسخ داد: «درمورد عواقب اقتصادی رفع تحریم ها از ایران، فکر نمی کنم که کسانی که عادت دارند از موقعیت های غیر عادی نظیر اعلام تحریم های علیه کشوری و عدم حضور رقیبان در این کشور مشخص استفاده کنند، دچار کارآمدی باشند. شرکت های ما به کار خود در ایران ادامه می دهند. آنها پیوندها و تماس های محکمی دارند. شرکت های روسی بخش انرژی، زیرساخت و طرح های فناوری های بالا به اندازه کافی رقابت پذیر و با تجربه هستند که از شرایط رفع همه محدودیت ها از روابط اقتصادی خارجی ایران هراس نداشته باشند. این اعتقاد من است».

وی با تأکید خاصی گفت: «دولت روسیه و از جمله وزارت امور خارجه - همانطور که در اسناد نظری ما قید شده است - نهایت تلاش های خود را برای جلوگیری از تبعیض کنشگران اقتصادی ما به عمل خواهد آورد. اعتقاد داریم که ما با عنایت به موضع گیری پیگیرانه روسیه در همه مراحل اوضاع پیرامون برنامه هسته ای ایران، در بازار ایرانی حتی امتیازات معینی خواهیم داشت».

## ملاقات ولادیمیر پوتین و حسن روحانی در حاشیه اجلاس

ملاقات روز ۹ جولای ولادیمیر پوتین با حسن روحانی رئیس جمهوری اسلامی ایران در حاشیه اجلاس نیز با خوش بینی نسبتاً زیادی توأم بود. جالب توجه است که رئیس جمهور ایران در این اجلاس یکی از اولین رهبران خارجی در لیست مهمانانی بود که ولادیمیر پوتین با وی ملاقات دوجانبه داشت.

رئیس جمهور روسیه در این ملاقات اظهار داشت: «ایران شریک سنتی و مطمئن ما در منطقه است که روابط بین دو کشورمان توسعه می یابد، آن هم به صورت مثبت. با وجود مشکلات شناخته شده در اقتصاد جهانی و محدودیت های معینی که وجود دارد، در سال گذشته تبادلات بازرگانی بین دو کشورمان در حد هرچند نه چندان زیادی، رشد کرده است که این گرایش در سه ماهه اول سال جاری پا برجا مانده است. دو وزارت امور خارجه فعال هستند و مواضع خود را هماهنگ می کنند، روابط بین پارلمان ها هم توسعه می یابد. ما در مجموع می توانیم از چگونگی توسعه مناسبات بین دو کشورمان خرسند باشیم ولی نه همیشه. طبیعتاً سؤال های معینی توجه ویژه ما را ایجاب می کند».

پاسخ رئیس جمهور ایران چنین بود: «ما در خلال دو سال اخیر به سوی همدیگر گام های بسیار زیادی برداشته ایم. اعتقاد داریم که با توجه به اراده سیاسی که طرفین دارند، می توانیم تعامل دوجانبه خود را در همه زمینه ها پیش ببریم. اعتقاد داریم که ما در این ملاقات همانند دیدارهای قبلی با جنابعالی می توانیم مسایلی را که نیازمند هماهنگی مکمل است، در بعد عملی

پیش ببریم... همچنین وظیفه خود می دانم از تلاش های مستمر طرف روس در جهت پیشبرد مذاکرات درباره برنامه هسته ای ایران و از تلاش های شخصی جناب لاوروف قدردانی نمایم».

مدتی بعد دمیتری پسکوف سخنگوی رسمی رئیس جمهور روسیه تشریح کرد که در جریان ملاقات مسایل آموزش و افزایش کمک هزینه برای دانشجویان ایرانی و نیز همکاری نظامی فنی بین دو کشور مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفت. به گزارش منابع رسمی، طرفین از جمله ورود ناوهای جنگی به بنادر دو کشور که الآن صورت می گیرد و ادامه خواهد یافت را مورد بحث و بررسی قرار دادند.

البته، حسن روحانی به بهانه وجود مسایل اضطراری در میهن خود، شب ۹ جولای اوفای را با شتاب ترک کرد. ولی او قبل از آن موفق شد با رؤسای جمهوری افغانستان و پاکستان و نخست وزیر چین ملاقات های دوجانبه جداگانه ای داشته باشد. اصولاً برنامه اقامت رئیس جمهور ایران در اوفای بعد از ملاقات با ولادیمیر پوتین به طور کامل ته کشید زیرا او در واقع به خاطر همین ملاقات به اوفای آمده بود.

## ایران و سازمان همکاری شانگهای: حدود همکاری

تهران شرکت خود در سازمان همکاری شانگهای را از سه زاویه در نظر می گیرد:

اولاً، به عنوان راه خروج از انزوای سیاسی بین المللی که آمریکا به طور فعال سعی می کند برای آن فراهم کند؛

ثانیاً، به عنوان یکی از وسایل توسعه اقتصادی کشور از طریق شرکت در طرح های زیرساختی منطقه ای؛

ثالثاً، به عنوان روش مکمل مقابله با خطرات امنیتی نظیر بزه کاری فرامرزی و قبل از همه قاچاق مواد مخدر، افراطی گری، تروریسم و جدایی طلبی.

این طرح سه گانه به طور تقریباً کامل با اهداف اساسی «راهبرد سازمان همکاری شانگهای تا سال ۲۰۲۵» مطابقت دارد. فقط یک استثنا وجود دارد و آن این است که از نتایج اجلاس سران معلوم می شود که کشورهای عضو سازمان تا قبل از حل و فصل نهایی مسأله برنامه هسته ای ایران خطر نمی کنند که ایران را به عضویت تمام عیار سازمان بپذیرند. در این زمینه اختلاف نظر جدی بین تهران و کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای وجود دارد که با کمال تأسف باید این اختلاف نظر را لاینحل دانست. البته این امر نباید باعث شود که مسئولین ایرانی تلاش ها برای عضویت در سازمان را بی فایده بدانند زیرا در حقیقت امر اوضاع اینقدر وخیم نیست که ممکن است در وهله اول به نظر برسد.

«ایران رو» بارها و به تفصیل فواید ایران از عضویت در سازمان و فواید سازمان از عضویت ایران را تشریح کرده است. در شرایط جاری که سازمان همکاری شانگهای به نقطه عطف توسعه خود نزدیک شده است، بحث درباره جزئیات امر معنی ندارد. تهران قبل از هر چیز دیگر باید درباره شرکت در اجرای نظریه چینی راه جدید ابریشم تصمیم بگیرد. باید پاسخ بدهد که به این طرح

نیاز دارد یا خیر. اصل کار این است که کدام منافع ملی و اقتصادی جمهوری اسلامی می تواند از طریق این طرح و به چه شکلی تحقق یابد.

این سؤال در حقیقت امر نسبتاً پیچیده است. شاید این ادعا بسیار شدید باشد ولی اقتصاد ایران از راه های دیگر ورود به بازارهای جهانی و منطقه ای برخوردار نیست. تهران برای این کار امکانات مالی و فرصت های دیگر ندارد که باید واقع بین باشیم و بگوییم که بعد از رفع تحریم ها هم به وجود نخواهد آمد.

ولی تهران با طراحی برنامه انفرادی هماهنگی منافع خود با طرح ها در چارچوب راه جدید ابریشم از امکانات مکملی برای شرکت فعال تر در فعالیت سازمان همکاری شانگهای و دسترسی به پولی که به این طرح اختصاص می یابد، برخوردار می شود. موقعیت جاری ایران در سازمان همکاری شانگهای نیز برای این کار کفایت می کند.

گام مهم دوم باید این باشد که تهران مبتکر یک سری ابتکارات سطح منطقه ای قبل از همه در زمینه مقابله با افراطی گری و قاچاق مواد مخدر شود. با اطمینان می توان گفت که این ابتکارات نه تنها با استقبال کشورهای عضو سازمان روبرو شده بلکه موجب تقویت اعتماد به ایران در داخل سازمان، ارتقای اعتبار آن و فراهم شدن استدلال های مکمل برای طرفداران عضویت تمام عیار تهران در سازمان همکاری شانگهای خواهد شد.

بعد از برداشتن این دو گام اصولاً مهم می توان مسایل دیگر مورد علاقه ایران را مطرح کرد که ایران برای حل این مسایل می خواهد در کار سازمان شرکت کند.

\*\*\*\*\*

مهم ترین نتیجه مسئولین ایرانی از نتایج اجلاس سران در اوفای باید چنین باشد: درب این سازمان مانند سابق برای تهران باز است. استدلال های مخالفان شرکت ایران در این سازمان روز به روز ضعیف تر می گردد. سازمان همکاری شانگهای به مرحله عطف نزدیک می شود که این مرحله با وجود پیچیدگی خاصی که دارد، برای ابتکارات ایرانی و برای تعیین شیوه های همکاری تهران با این سازمان فرصت فوق العاده مناسبی فراهم می کند.

## نتایج مذاکرات وین خانه ای که روی شن ساخته شده است

جهانیان بعد از دریافت خبرها از وین دچار شور و شغف شده اند. موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران که دیروز به امضا رسید، سند تاریخی قلمداد شده است. سیاستمداران می گویند که پیچیده ترین مسأله سیاست جهانی که مذاکرات درباره آن حدود سیزده سال آزرگار طول کشید، با موفقیت حل شده و از دستور روز حذف شده است. ولی آیا چشم انداز توافقات حاصله بین ایران و گروه ۵+۱ بین المللی تا این حد صاف و بی ابر است؟



دوره نهایی مذاکرات وین درباره برنامه هسته ای ایران که ۱۸ روز طول کشید، هم شرکت کنندگان در این روند و هم ناظران متعدد را بی رمق کرده است. شایعات درباره جریان بحث و دورنمای امضای موافقتنامه که یکی دراماتیک تر از دیگری بودند، به سرعت پخش شده و همینطور به سرعت از بین می رفتند. دیپلمات ها به پاسخ های سر بالا بسنده می کردند و در نهایت امر به استفاده از زبان ارقام پرداختند. روزنامه نگاران خطاب به همدیگر ارقام «۹۰ درصد، ۹۷ درصد، ۹۸ درصد متن هماهنگ شده است» را رد و بدل می کردند. تصمیم نهایی شب ۱۳ جولای حاصل شد و صبح روز بعد، ساعت ۱۰ به وقت محلی اعلام شد که موافقتنامه جامه عمل پوشیده است و اینکه محتوای سند ۱۰۰ صفحه ای (قرارداد اساسی و پنج ضمیمه الحاقی آن) بالاخره مورد رضایت همه شرکت کنندگان در مذاکرات قرار گرفته است.

### بینیم بند های اساسی توافقات وین از چه قرار است؟

- ایران تعداد سانتریفیوژ های مخصوص غنی سازی اورانیوم را به میزان دو سوم از تعداد فعلی یعنی از ۱۸ تا ۶ هزار دستگاه کاهش می دهد.

- از مقادیر جمعی اورانیوم غنی شده، ۳۰۰ کیلوگرم یعنی ۴٪ اورانیومی که در طول این سال ها تولید شده است، در دست ایران باقی می ماند. ۹۶٪ باقی مانده باید تبدیل شده یا از کشور خارج شود.

- راکتور آب سنگین اراک باید به گونه ای بازسازی و مجهز شود که تولید پلوتونیوم در این راکتور غیر ممکن شود.

- ایران متعهد می شود برای بازرسی های بین المللی دسترسی به همه تأسیسات مرتبط با پژوهش های هسته ای و از جمله تأسیسات نظامی را فراهم کند. ایران می تواند به انتخاب تأسیسات مشخص اعتراض کند ولی تصمیم نهایی درباره اجرای بازرسی در دست کمیسیون ناظران بین المللی باقی می ماند. جالب توجه است که به موجب شرایط موافقتنامه، بازرسان می توانند تنها از میان شهروندان کشورهای منسوب شوند که با تهران روابط دیپلماتیک دارند و لذا اتباع ایالات متحده در این بازرسی ها شرکت نخواهند کرد.



- پس از آن که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجرای تعهدات ایران در چارچوب موافقتنامه را تأیید کند، شورای امنیت سازمان ملل متحد، ایالات متحده و اتحادیه اروپا به لغو تدریجی تحریم‌ها خواهند پرداخت. انتظار می‌رود که این کار اواخر سال جاری - اوایل سال ۲۰۱۶ انجام شود. دفریز کردن دارایی‌های خارجی ایران که در حال حاضر معادل قریب به ۱۳۰ میلیارد دلار است، یکی از گام‌های اول در زمینه لغو تحریم‌ها خواهد شد.

- محدودیت‌ها در زمینه صدور تسلیحات متعارف به ایران تا پنج سال دیگر به قوت خود باقی می‌ماند. منع صدور فناوری‌های موشکی به تهران تا هشت سال آینده رعایت خواهد شد.

- مکانیزم حل اختلافات و بازگشت‌پذیری تحریم‌ها به قرار ذیل است: اگر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یا یکی از کشورهای عضو گروه ۵+۱ بین‌المللی سوء ظن بکنند که ایران از شرایط موافقتنامه تخلف می‌کند، این مسأله به کمیسیون حل مناقشات رجوع داده می‌شود که باید ظرف مدت ۳۰ روز سوء ظن‌های اعلام شده را درست شناخته یا تکذیب کند.

اگر سازش حاصل نشود، این مسأله در اختیار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار می‌گیرد که باید به طور متناوب قطعنامه‌هایی درباره تسهیل رژیم تحریم‌ها صادر کند. وتوی این قطعنامه از سوی یکی از اعضای شورای امنیت بدان معناست که تحریم‌ها از سر گرفته می‌شود. برای تمام روند حل اختلافات و اتخاذ تصمیم نهایی ۶۵ روز در نظر گرفته می‌شود.

### مشکلات پنهانی این سند و تفسیر متن آن

باراک اوباما و حسن روحانی تا کنون توافقات حاصل شده در وین را «تاریخی» خوانده‌اند. مطابق با ضرب‌مثل معروفی که «پیروزی پدران زیادی دارد و تنها شکست یتیم است»، هر یک از دو رئیس‌جمهور در پیام خود خطاب به هموطنان تأکید کردند که موافقتنامه موفقیت‌آمیز ایالات متحده یا ایران است (واژه غیر ضروری را خط بزنید). جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران با سنجیدگی بیشتری در این مورد اظهار نظر کرد و گفت که این موافقتنامه ایده آل نیست و در نهایت امر برای ایالات متحده یا ایران چندان مناسب نیست ولی «این حد اکثر آن است که ما موفق شدیم در شرایط فعلی به دست آوریم».

واقعاً سؤال‌های فراوانی از سند وین وجود دارد. قبل از همه باید گفت که تحریم‌ها بر خلاف تأکید تهران طی چند سال اخیر، همزمان رفع نمی‌شود. حتی در بهترین فرصت یعنی اگر این موافقتنامه توسط کنگره ایالات متحده و مجلس ایران تصویب شده و از ترتیبات اداری در دستگاه سازمان ملل بگذرد، ایرانیان فقط تا پایان سال جاری می‌توانند به دارایی منجمد شده خود دسترسی پیدا کنند. وقت بیشتری به اتخاذ تصمیمات رئیس‌جمهور آمریکا و ریاست اتحادیه اروپا درباره رفع تحریم‌های مربوطه و از جمله تحریم نفتی و محدودیت‌های بانکی لازم است. یادآوری می‌شود که همه این اقدامات در نتیجه بازرسی‌ها و نتیجه‌گیری‌های آژانس اتخاذ خواهند شد که جهانیان در سال‌های اخیر به دفعات شاهد برخورد غرض‌جویانه آن با ایران شده‌اند.

حتی اوضاع پیرامون لغو تحریم های شورای امنیت سازمان ملل متحد تا حدی روشن نیست که ممکن است در وهله اول به نظر برسد. اعضای شورای امنیت سازمان ملل به منظور اجرای مفاد موافقتنامه باید شش (!) قطعنامه درباره هر یک از جنبه های محدودیت های بین المللی علیه ایران صادر کنند، آن هم بدون احتساب مسایل صدور تسلیحات و فناوری های موشکی که در فوق اشاره شد. تردیدی نیست که هر یک از این قطعنامه ها با بحث های طولانی و عملیات منظم جنگ اطلاعاتی و حتی طرح اطلاعات کاذب درباره عدم اجرای تعهدات ایران، همراه خواهد بود.

بدون اغراق می توان گفت که برخی مفاد موافقتنامه و به خصوص قسمت مربوط به کنترل اجرای آن و بازگشت پذیری تحریم ها، این سند را در برابر اقدامات دشمنان ایران بسیار آسیب پذیر می سازد. روند رفع محدودیت ها بسیار طولانی و آسیب پذیر در برابر تأثیر خارجی و نیز بازگشت پذیر است. در حال حاضر فقط «نیات صلح جویانه» واشنگتن، لندن و پاریس ضمانت اجرای آن را می دهد. در واقع، ساختمان این موافقتنامه روی شن احداث شده است.

بدون اغراق می توان گفت که مکانیزم های نظارت بر فعالیت تهران که در سند قید شدند و روند رفع تحریم ها از ایران، در آینده به طناب کوتاه قلاده برای کنترل نه تنها اقتصاد بلکه سیاست خارجی ایران تبدیل خواهد شد. تازه آن سر این طناب در دست نیروهایی قرار دارد که دوست ایران نیستند. این موافقتنامه به محافل غرب گرای ایران که به امتناع از سیاست ضد آمریکایی در منطقه و سالم سازی روابط با غرب دعوت می کنند، بهانه ای برای رجز خوانی می دهد. ولی آیا طرفداران راه توسعه مستقل جمهوری اسلامی و مردم زیادی که در توسعه «اقتصاد مقاومت» دست دارند و با موضع گیری «موافقتنامه به خاطر موافقتنامه» موافق نیستند، دلیلی برای خرسندی و خوشحالی دارند؟

باید افزود که اوج اجرای مفاد اساسی این موافقتنامه با زمانی مصادف خواهد شد که در کاخ سفید رئیس جمهور دیگر و دولت دیگر خواهند نشست. آنها پایبند وعده های «بهبود روابط با ایران» نیستند. ناگفته پیداست که در این صورت مجال وسیعی برای سوء استفاده از روح و نص سند وین فراهم خواهد شد.

## مبارزه خاتمه یافته است - زنده باد مبارزه جدید!

«پیمان وین» باید از بوته بحث و بررسی شدید در کنگره ایالات متحده بگذرد. یعنی ۸۲ روز ابهام - ۶۰ روز برای شور در کنگره و ۲۲ روز تا رأی گیری اول - در پیش است. گذراندن این سند از تصویب مجلس ایران هم کار ساده ای نخواهد بود. نخبگان سیاسی واشنگتن و تهران هنوز خطوط قرمزی دارند که باید رعایت کنند.

باید ترتیبات اداری سازمان ملل و کار آژانس بین المللی انرژی اتمی را به اینجا اضافه کرد. ممکن است در هر یک از این مراحل اتفاق های غیر منتظره ای بیفتد ولی مشکل اساسی حتی این نیست. اسرائیل تا کنون توسط بیبی نتانیاوو، نخست وزیر لجام گسیخته خود، این موافقتنامه را «تسلیم در برابر ترور و اشتباه فاحش تاریخی» نامیده است در حالی که محافل حکومتی بی پرده اعلام می کنند که شرایط «پیمان وین» برای تل اوئو کوچکترین اهمیتی نخواهد داشت و اینکه مبارزه با برنامه هسته ای ایران با توسل به همه وسایل موجود و قابل استفاده ادامه خواهد یافت.

جامعه ایرانی در بهترین فرصت حد اقل تا یک سال آینده نتایج مثبت رفع تحریم ها را احساس خواهد کرد. آن هم به شرطی که آژانس بین المللی انرژی اتمی جلوی آغاز اجرای موافقتنامه را نگیرد. ولی نباید فراموش کرد که آژانس هنوز درباره محتوای برنامه هسته ای ایران تا قبل از سال ۲۰۰۳ سئوال های جدی دارد که این بهترین بهانه برای متهم کردن تهران به «پنهان کاری و عدم انعطاف» است. بر همین اساس می توان شفافیت بیشتری را در خواست کرد که حق حاکمیت جمهوری اسلامی را نقض کرده و نارضایتی شدید نخبگان سیاسی تهران را تحریک خواهد کرد.

صرف نظر از آنچه که به ما تلقین می کنند، با امضای موافقتنامه وین در «پرونده هسته ای ایران» نقطه پایانی گذاشته نشده است زیرا خود این پرونده تنها بر مسأله مهم تر یعنی تحریم های اقتصادی و سیاسی به عنوان ابزار ائتلاف ضد ایرانی برای «تصحیح» خط سیاست خارجی تهران که باب طبع آنها نیست، سرپوش نهاده است. امتناع از این چماق کارآمد، خط قرمز واقعی برای واشنگتن، پاریس، لندن و متحدان آنها در خاور نزدیک و میانه است. پیمان وین در نهایت امر هیچ ضمانتی را که آنها از این ابزار دست بکشند، فراهم نمی کند. بنا بر این، شور و شعف درباره «موافقتنامه تاریخی» فعلاً زودرس است. فعلاً فقط اصل «موافقتنامه به خاطر موافقتنامه و اصلاح نواقص آن در آینده» برنده شده است.

\*\*\*\*\*

واقعاً پایان مذاکرات وین به یک مرحله معین خاتمه داده است. منظور ما مرحله مبارزه در راه آن است که یک سند سازش آمیز که به حل و فصل مسأله برنامه هسته ای ایران و شناسایی بین المللی حق تهران برای انرژی اتمی صلح آمیز و شرایط مربوطه امید بدهد، بتواند هماهنگ شده و به امضا برسد. ولی به محض اینکه آهنگ پیروزی فروکش کند و جوهر امضاهای پای موافقتنامه خشک شود، مرحله جدید مبارزه در راه اجرای آن شروع می شود. هم اکنون می توان با اطمینان گفت که این مرحله از نظر شدت احساسات، سطح رویارویی طرفین و حالت دراماتیک خود دست مرحله پیشین را که از روی بالکن هتل «پالاس کوبورگ» وین به ما اعلام شد، از پشت خواهد بست.

## نفت و گاز ایرانی بعد از توافقات وین

ایگور پانکراتنکو

بعد از امضای به اصطلاح «پیمان وین» شایعاتی که از نظر خیال انگیز بودن دست همدیگر را از پشت می بندد، در میان بخشی از تجاری ایرانی و در محافل شبه کاری جهانی پخش می شود. عده ای منتظر سرمایه باران اقتصاد کشور و صف طولانی تجار خارجی که منتظر توزیع قسمت های بازار باشند، هستند. دیگران درباره سقوط قیمت های نفت و گاز صحبت می کنند. به عقیده مفسران، همه این رویدادهای مثبت و منفی باید در یکی از همین روزها اتفاق بیفتد.



یک نوع هیستری خفیف به خاطر این برداشت بروز می کند که گویا تهران قبل از مذاکرات وین در یک انزوای کامل از اقتصاد جهانی به سر می برد. ولی این ادعا قطعاً درست نیست چرا که واشنگتن و کمیسر های اتحادیه اروپا حتی در مرحله اوج تحریم ها موفق نشده بودند بخش تجاری ایران را به طور کامل از مابقی جهان منزوی کنند. ضربه دوگانه ای که در سال ۲۰۱۲ به جمهوری اسلامی ایران وارد آمد و شامل تحریم صادرات نفت و منفصل کردن ایران از سامانه سوئیفت بود، طبیعتاً بر امکانات تهران در زمینه تجارت خارجی اثر جدی گذاشت ولی به انزوای کامل ایران منجر نشد.

واقعاً تا پایان سال ۲۰۱۴ اکثریت قریب به اتفاق بانک های دولتی و خصوصی ایران از نظام مالی اروپا و آمریکا جدا شده و به همین علت از امکانات ناچیزی برای خرید دلار آمریکا و یورو برای انجام معاملات در زمینه تجارت خارجی برخوردار بودند. از سوی دیگر، تهران و شرکایش در آن مرحله به استفاده فعال از طرح های پرداخت ها بدون دلار و یورو مبادرت ورزیدند. تجارت فرامرزی ایران با ترکیه، عراق، افغانستان و پاکستان گسترش چشمگیری یافت. تلفن های موبایل چینی، سیگار پاکستانی و وسایل برقی خانگی ساخت کره جنوبی به صورت سیلاب وارد ایران می شد. شهرهای قسمت جنوبی عراق با استفاده از مصالح ساختمانی ایرانی بازسازی می شدند. شرکت بزرگ مجید الفوتین مشغول ساخت هیپرمارکت در قسمت غربی تهران بود.

حتی در اوج تحریم ها هیچ گونه انزوای کامل اقتصادی ایران در کار نبود که طرح های مشترک ایرانیان با شرکت های چینی، هندی، کره جنوبی و به طور کلی خارجی مصداق این ادعاست. این واقعیت حتماً باید برای ادامه گفتگو در نظر گرفته شود. درب ایران هرگز به طور کامل بسته نشده بود. پیمان وین فقط لای آن را بازتر کرد. ولی آیا این بدان معناست که ما شاهد ازدحام بی نظیر جلوی این درب خواهیم شد؟ چنین چیزی بعید به نظر می رسد.

علت این نتیجه گیری خود را توضیح می دهیم. بدون تردید، بازار عظیمی که ۸۱ میلیون نفر جمعیت دارد که اکثر آنها جوان هستند و لذا به تعبیر غربی مصرف کنندگان ایده آلی هستند، واقعاً جذابیت زیادی دارد. شرکت های خارجی که مشغول فروش های مختلف اعم از شبکه های زنجیره ای فست فود تا تلفن های همراه، وسایل خانگی و دارو هستند، هم اکنون به منظور گسترش حضور خود در بازار ایرانی مراسم رونمایی تهیه می کنند و سود احتمالی را حساب می کنند. ولی اگر به شاخه های جدی تر اقتصاد و سرمایه گذاری در صنایع و انرژی نگاه کنیم، اوضاع به این سادگی نیست.

## نگرانی های جدید و قدیمی سرمایه گذاران خارجی

شرکت های بزرگ بین المللی پیمان وین را به گونه ای که هست، ارزیابی کردند. این یک موافقتنامه مقدماتی با چشم انداز نسبتاً مبهم به لحاظ اجرا می باشد. درست است که سران شرکت ها در جلسات غیر علنی خود برنامه های حضور در بازار ایرانی را بررسی کرده و فرستادگان خود را به تهران برای بو کردن هوا اعزام می کنند. ولی این چیزی جز برنامه ها نیست. سران این شرکت ها طی چند روزی که از زمان امضای توافقات وین بین ایران و شش میانجی بین المللی گذشته است، موفق شده اند حکم خود را طراحی و صادر کنند: در حال حاضر پیمان وین ضمانت بازگشت ناپذیری تحریم ها را نمی دهد و نیز پشتوانه ای از تغییرات در حقوق و مقررات بین الملل و قوانین ایالات متحده و اتحادیه اروپا ندارد.

اوضاع برای شرکت هایی که تا کنون در بازار ایرانی حضور فعالی داشته اند، از جمله شرکت های فرانسوی پژو و سیتروئن که با شرکت عظیم خودروسازی ایرانی «ایران خودرو» همکاری می کرد، ساده تر است. سران این شرکت ها اعلام کرده اند که قصد دارند صدور قطعات ترکیبی به شرکت های ایرانی را از سر گیرند ولی این کار تا پایان سال جاری یا حتی اوایل سال آینده شروع نخواهد شد. دست اندرکاران فرانسوی حاضرند طرح های مونتاژ مدل های مدرن تر خودروها در کارخانه های ایرانی را مورد بحث و بررسی قرار دهند ولی قبل از آن، تغییرات لازم باید در قوانین اتحادیه اروپا و ایالات متحده اعمال شود.

سال ها تنش در روابط ایران با غرب، غوغای تحریم ها و جریمه های چندین میلیونی در ازای همکاری با تهران، کار خود را کرده است. شرکت های بزرگ فعلاً به پیمان وین اعتماد نمی کنند و هراس دارند که اوضاع در یک آن به اندازه ۱۸۰ درجه بچرخد و به همین دلیل در زمینه چشم انداز حضور خود در بازار ایرانی احتیاطی فراوانی به خرج می دهند.

موضع گیری آنها قابل درک است. هیچ یک از اسناد در مورد تحریم ها علیه تهران تا کنون لغو نشده است. همه توافقات سیاسی فعلاً فقط در سطح لفظی وجود دارند. می گویند که مار گزیده از ریسمان می ترسد که صحت این ضرب المثل بعداً روشن خواهد شد. شرکت ها به وقت قابل توجهی نیاز دارند تا باور کنند که شروع طرح های بزرگ بلندمدت با ایران کار امنی است. هر دو طرف باید سعی کنند این واقعیت را به شرکت ها تلقین کنند. از یک سو، قوانین ایالات متحده و اتحادیه اروپا باید اصلاح شود که این روند طولانی و پیچیده است و از سوی دیگر، قوانین ایران باید به طور جدی تغییر کند، شفاف تر شود و با شرایط متغیر تطبیق گردد. بدیهی است که این کار نیز به موضوع بحث شدید بین نخبگان ایرانی تبدیل خواهد شد.

## نفت کلمه مهمی است

سیلاب نفت ایرانی که گویا بعد از لغو تحریم ها به بازار جهانی سرازیر شده و قیمت ها را غرق خواهد کرد، خواب هولناکی است که بسیاری از مفسران را ناآرام می کند. گویا هر شب شب شب بیژن نامدار زنگنه جلوی آنها ظاهر شده و با وعده های افزایش امروز یا فردای تولید روزانه نفت ایران تا قریب به چهار و نیم میلیون بشکه، آن ها را به عرق سرد می اندازد. چنین اتفاقی می تواند بیفتد و این رقم واقعی است. ولی به دو شرط. اولاً، این تولید نفت تنها تا سال ۲۰۲۰ حاصل خواهد شد. ثانیاً، مقامات ایرانی باید حد اقل ۷۰ میلیارد دلار در بازسازی زیرساختی که فعلاً از نظر سطح توسعه فنی از امکانات عربستان سعودی، ایالات متحده و روسیه عقب مانده است، سرمایه گذاری کنند.

معتبرترین کارشناسان غربی نظیر گاری راس از PIRA Energy Group و سارا وحشوری رئیس SVB Energy International هم عقیده هستند که تا ۱۲-۸ ماه آینده حد اکثر افزایش تولید نفت ایران برابر ۵۰۰ الی ۸۰۰ هزار بشکه در روز خواهد بود. و حالا می توانید این رقم را با دو رقم دیگر مقایسه کنید: امروز هر روز حدود ۹۴ میلیون بشکه نفت به بازار جهانی عرضه می شود، در حالی که تقاضا از ۹۲،۵ میلیون بشکه بالاتر است. پیشبینی می شود که در سال ۲۰۱۶ تقاضا تا ۹۳،۹ میلیون بشکه در روز افزایش یابد. بازار جهانی قادر است بدون هیچ تکان خاصی حجم واقعی نفت ایرانی - و نه بیانیه های غرض جویانه سیاسی وزارتخانه زنگنه - را به آسانی هضم کند.

یک مثال ساده بزنیم. امروزه تهران صاحب ۴۰ میلیون بشکه از نفت تولید شده ولی به فروش نرفته ای است که در نفت کش ها و انبارها نگهداری می شود. بعد از امضای پیمان وین چین، هند، کره جنوبی و ژاپن علاقه به خرید این مقادیر نفت را اعلام کردند. بازار به این معامله حتی توجه نکرد و نوسانات روزهای اخیر قیمت ها چندان بالا نبود. قسمت های نفت در میان مدت رو به تنزل خواهد گذاشت. ولی نه به علت ورود سیلاب نفت ایرانی به بازار بلکه به خاطر اوضاع اقتصاد جهانی. در واقع، نفت ایران تا پایان سال ۲۰۱۶ در قیمت گذاری بازار نفت نفوذ چندان نخواهد کرد. نه رفتار تهران بلکه موضع گیری عربستان سعودی و ایالات متحده در این زمینه به عامل تعیین کننده ای تبدیل خواهد شد.

سعودی ها در ماه های گذشته تولید نفت خود را به بالاترین سطح ممکن یعنی ۱۰،۴ میلیون بشکه در روز بالا برده اند. بدین وسیله به تهران پیام فرستاده شد که «شما می توانید تولید خود را افزایش دهید ولی سهم مکمل بازار و نیز درآمدهای بالایی را که بعد از رفع تحریم ها بدان امید بسته اید، دریافت نخواهید کرد». در ایالات متحده هم نیروهایی هستند که برای محدود کردن صادرات نفت ایران تلاش می کنند. کافی است گزارش تازه لیزا مارکوفسکی سناتور از آلاسکا ذکر شود که منعکس کننده درخواست واحد لابی نفتی آمریکا از دولت فعلی و دولت بعدی کاخ سفید است: «تا زمانی که تولید کنندگان ایالات متحده سهم خود را در بازار جهانی به دست نیاوردند، تحریم های نفتی علیه ایران نباید تضعیف شود.»

## گاز هم فراموشی نشود

بی اساس بودن خیال پردازی ها درباره «انقلاب ایرانی در بخش انرژی» که بلافاصله بعد از امضای توافقات وین مطرح شد، ضمن تجزیه و تحلیل بازار گاز، پایه و اساس دوم جهان معاصر، به اثبات می رسد.

آژانس خبری «ایران رو» تا کنون بارها از مسایلی اطلاع داده است که در صنعت گاز جمهوری اسلامی وجود دارد. احتیاج این بخش به سرمایه گذاری های خارجی معادل ده ها میلیارد دلار برآورد می شود. ایران که دارنده دومین ذخایر بزرگ اکتشاف شده گاز جهان بعد از روسیه است، در زمینه تولید گاز از رهبری دور است. سال گذشته ۱۷۳ میلیارد متر مکعب گاز تولید شد. رسانه های گروهی درباره مقام چهارم ایران صحبت کردند ولی بد نیست معنای واقعی این مقام چهارم را بدانیم: آمریکایی ها صاحب مقام اول در میان بزرگترین تولید کنندگان گاز (ایالات متحده، سوریه، کانادا) با ۷۲۸ میلیارد متر مکعب هستند. در مقام پنجم قطر با ۱۶۱ میلیارد متر مکعب قرار دارد و به ایران بسیار نزدیک است. حتی چین با ۱۳۵ میلیارد متر مکعب می تواند به ایران برسد.

از تولیدات فعلی گاز حدود ۳۰ میلیارد متر مکعب به چاه های قدیمی نفت تلمبه می شود تا بهره دهی آنها حفظ شود. ۱۷ میلیارد متر مکعب به مشعل تبدیل می شود (در روسیه حدود ۸-۷ میلیارد متر مکعب سوزانده می شود و در ایالات متحده ۵ میلیارد متر مکعب) که این نتیجه ظرفیت پایین لوله های انتقال گاز است. افزایش سالانه تولید گاز به طور تقریباً کامل به تأمین رشد مصرف داخلی اختصاص می یابد. حتی اگر پیمان وین در زمینه رفع تحریم ها در مسیر مثبتی حرکت کند و هیچ مشکلی بروز نکند، و حتی اگر سرمایه گذاران خارجی جرأت کنند در آینده نزدیک در بخش گاز میلیاردها دلار سرمایه گذاری کنند، ایران می تواند تا سال ۲۰۲۰ صادرات خود را به ترکیه و اروپا حد اکثر به میزان ۱۰ الی ۲۰ میلیارد متر مکعب گاز افزایش دهد.

طبیعی است که اتحادیه اروپا از گاز ایرانی به عنوان گاز جایگزین صادرات روسی استقبال خواهد کرد. مقامات بروکسل جدیداً درباره فرصت کم نظیر بالفعل کردن توان بالقوه ایران به عنوان صادر کننده حامل های انرژی به اتحادیه اروپا بحث زیادی می کنند. ولی این حرف ها مانند بسیاری از اندیشه های بروکسل که جدیداً بیان شده اند، چیزی جز سیاست و رؤیا نیست و کمتر به تمایلات جدی شباهت دارد که بر محاسبات اقتصادی استوار باشد. ورود سرسام آور گاز ایرانی به بازارهای جهان مستلزم میلیاردها دلار سرمایه گذاری، هزار ها کیلومتر زیرساخت و بازسازی ریشه ای این بخش اقتصاد ایران است و لذا کار آینده نه چندان نزدیک است. بالاخره حتی افزایش احتمالی تولید گاز در میان مدت تا کنون در قرارداد ها با مصرف کنندگان داخلی، پاکستان، ترکیه، عمان و دیگران به این مشتریان اختصاص یافته است.

باید عوامل سیاسی را به این واقعیت اقتصادی اضافه کرد زیرا سیاست همه جا حضور دارد. درست است که ایالات متحده از تمایل اروپا به کاهش هر چه بیشتری وابستگی به گاز روسی با استفاده از گاز ایران استقبال می کند. ولی این بدان معنی نیست که واشنگتن به اروپایی ها اجازه دهد بی خیال خود را به آغوش صنعت گاز ایران بیاندازند. آمریکا کالای خود را هم برای فروش دارد.

\*\*\*\*\*

جان کلام، توافقات وین و به خصوص قسمت مبهم آن در رابطه با تحریم ها به سرآغاز رشد سریع اقتصاد ایران و ورود برق آسای این کشور به بازار های جهانی تبدیل نخواهد شد. همه صحبت ها در این مورد غرض جویانه و به نرخ روز است. در بهترین فرصت یعنی در نبودن مناقشات و تأخیر در اجرای توافقات نهایی، اقتصاد ایران اولین عواقب واقعی و جدی رفع تحریم ها را حد اقل تا ۱،۵-۱ سال آینده احساس خواهد کرد. سرمایه گذاران خارجی تقریباً به همین مدت نیاز دارند تا به امن بودن سرمایه گذاری در جمهوری اسلامی اعتقاد پیدا کنند. فقط بعد از آن می توان گفت که توافقات امضا شده در وین برای تهران و ما بقی جهان اهمیت واقعی دارد.

## تهران: معادلات داخلی پیرامون «پیمان وین»

«پیمان وین» برای جامعه ایرانی و نخبگان حاکم بر این کشور از یک موافقتنامه نهایی ساده درباره برنامه هسته ای اهمیت به مراتب بیشتری دارد. امضای این سند سرآغاز دور جدید مبارزه سیاسی بین نیروهای اجتماعی مختلف جمهوری اسلامی می باشد. این مبارزه بر سر انتخاب یکی از گزینه های توسعه بعدی کشور یعنی حفظ خط فعلی ضد غربی و پایبندی به اصول انقلاب اسلامی یا امتناع از رویارویی با ایالات متحده، اجرای اصلاحات گسترده داخلی و دنبال کردن سیاست حسابگرانه مملو از سازش ها در سیاست خارجی است که خود به خود ارزش ها و مبانی جمهوری اسلامی را به مخاطره می اندازد.



شور و شوق مردم در خیابان های تهران و مقالات مملو از ستایش و قدردانی مندرج در روزنامه های محلی علاقه مند به رئیس جمهور روحانی و تیم اصلاح طلب وی، بر محافل محافظه کار دولتی اثری نگذاشته و با قلب آنها ارتباط برقرار نکرد. این محافل احتیاط و نگرانی قابل فهم را از خود نشان دادند زیرا به عقیده آنها، این وضع نشانه نگران کننده انحطاط جامعه و تغییرات جدی در روحیات جامعه است. تهران تمام کشور را در بر نمی گیرد و لذا آنچه که مردم در خیابان های تهران بدان اظهار علاقه می کنند، نباید حتماً منعکس کننده تفکرات سایر ایرانیان باشد. ولی اشتیاقی که بخشی از جامعه پایتخت بعد از دریافت خبر امضای پیمان وین از خود نشان دادند، یک بار دیگر به وضوح نشان داد دیدگاه های «اصلاح طلبان» در جامعه ریشه های چقدر عمیقی دوانده است و اینکه حمایت آنها از «اصلاحات بزرگ» در سیاست داخلی و خارجی ایران تا چه اندازه گسترده است.

انتقاد از موافقتنامه نهایی وین گوش بدهکار پیدا نمی کند. بخشی از جامعه ایرانی که این قدر دستخوش خوشحالی و شور و شغف شده اند، نمی توانند بزرگترین عیب پیمان وین را تشخیص دهند و آن این است که ایران در عوض ضمانت های بسیار ناپایداری که تا ۸-۵ سال آینده به عنوان کشوری که غرب را تهدید نمی کند، شناخته شود و از آن تحریم هایی که همان غرب به بهانه تصنعی اعمال کرد، رفع شوند، از بخشی از حقوق حقه خود گذشته است.

ولی بخشی از جامعه ایرانی در حال حاضر از منطق و برخورد بی طرفانه با واقعیت بهره نمی گیرند. انسان عادی چنین فکر می کند: «شاید موافقتنامه ای که در وین به امضا رسید، ایده آل نباشد ولی هیچ راه جایگزین وجود نداشت. ادامه لجاجت ایران می توانست عواقب منفی تر به دنبال داشته باشد و حتی به جنگ منجر شود». این طرز تفکر، موفقیت بزرگ تبلیغات اصلاح طلبان از محافل نزدیک به رئیس جمهور روحانی است. آنها موفق شدند موضوع را به گونه ای جلوه دهند که گویا موافقتنامه به شکلی که هست، ایران را نجات داده است. آنها موفق شدند به جامعه تلقین کنند که راه حل دیگری وجود نداشت. اصلاح طلبان در واقع سوار موج نارضایتی اجتماعی از مسایل اجتماعی و اقتصادی کشور شده اند که با اوج رژیم تحریم ها مصادف گردید. آنها تحریم ها را ریشه همه مصیبت های کشور اعلام نمودند. در چارچوب این منطق رهایی از تحریم ها به



هر بهایی که شده، به عنوان گره گشای همه مسایل اجتماعی و اقتصادی کشور که در طول سال ها جمع شده اند، معرفی گردید .

آنها با جعل مفاهیم موفق شدند از جامعه اجازه دست زدن به گذشت های جدی به ایالات متحده و سایر اعضای گروه ۵+۱ در جریان مذاکرات را دریافت کنند. همزمان با آن انتقاد از رفتار خود در وین از سوی به اصطلاح محافظه کاران را خنثی نمودند. گذشت ها به واشنگتن در زمینه تدارک موافقتنامه نهایی و شانناژ خفیف مقامات حاکم و جامعه که گویا می خواستند به آنها بگویند که «باید برای امضای موافقتنامه در زمینه های معینی گذشت کنیم زیرا شانس دیگری فراهم نخواهد شد»، از جمله نمود های شیوه عمل اصلاح طلبان در مذاکرات بود. چند روز بعد از انعقاد پیمان وین در سایت Raja News خبری منتشر شد که مذاکره کنندگان ایرانی در زمینه تحریم تسلیحاتی فرصت واقعی داشتند با پشتیبانی روسیه و چین به لغو این محدودیت ها دست یابند ولی هیأت نمایندگی به ریاست جواد ظریف از تأکید بیشتر بر این مسأله خودداری کرده و با تمدید تحریم تسلیحاتی تا پنج سال دیگر سازش کرد. این آمادگی جواد ظریف برای سازش باعث تعجب حتی سرگئی لاوروف شد زیرا او برای لغو کامل تحریم تسلیحاتی آماده بود که این قسمت توافقات با اعضای دیگر گروه ۵+۱ در واقع هماهنگ شده بود.

بعد از گذشت زمانی این نکات حساس و باریک روند مذاکرات بیشتر شناخته خواهند شد. اصلاح طلبان به همین علت برای خود مهم می دانند از روحیات فعلی جامعه ایرانی که به نفع آنهاست استفاده کنند زیرا به قول معروف «پیروزمندان را محکوم نمی کنند» ولی اطلاعات درباره نکات باریک مذاکرات بعد از پیروزی بر محافظه کاران و آغاز اصلاحات چندان خطرناک نخواهد بود.

### برنامه «اصلاحات خزنده»

همانطور که در فوق اشاره شده است، نخبگان سیاسی ایران اهمیت پیمان وین را وسیع تر از موافقتنامه ساده نهایی درباره برنامه هسته ای ایران می دانند. اصلاح طلبان از میان اطرافیان رئیس جمهور آن را امکان راه اندازی روند بازسازی جامعه به سوی گسترش دموکراسی و فضای باز تلقی می کنند. در زمینه سیاست خارجی سعی خواهند کرد خط «همگرایی مجدد ایران با جامعه بین المللی و گسترش همکاری با آن در زمینه حل مسایل مبرم منطقه ای» را دنبال کنند. این فرمول بسیار دیپلماتیک است ولی کمتر کسی تردید دارد که منظور از جامعه بین المللی قبل از همه ایالات متحده و متحدان آن است .

می توان از روزنامه ها و سایت های وابسته به اصلاح طلبان چند نقل قول کرد:

«موافقتنامه تاریخی دور انتظار جدید باید از نظر امتناع از رویارویی و پرداختن به گفتگویی که عواقب آن تا ده ها سال آینده بر ایران و جهان اثر خواهد گذاشت، مرحله ساز باشد».

«این موافقتنامه تاریخی بدان معناست که مناقشه ای که ده ها سال طول کشید، خاتمه یافته و اینکه اقدامات خصمانه یکجانبه، تحریکات، جاسوسی و کارشکنی جای خود را به گسترده ترین گفتگو و همکاری متقابلاً سودمند داده است».

«اجرای شرایط موافقتنامه به معنی بازسازی جدی کشور بر اساس فضای باز و شفافیت است... شعار ناموفق شیطان بزرگ باید به زباله دان انداخته شود، در حالی که اصطلاحاتی که فرمانروایی قانون، برابری حقوق و توافق اجتماعی را برقرار کرده و جامعه مدنی را تشکیل دهد، باید جای آن را بگیرد».

برنامه به اصطلاح اصلاحات خزنده در جامعه، اقتصاد و سیاست خارجی ایران به صورت یک سند یا نظریه مشخص به بحث عمومی گذاشته نمی شود. این امر قابل درک است زیرا ممکن است اصلاح طلبان با واکنش منفی محافل سیاسی و بازرگانی، همه مردم یا اقشار معین آن روبرو شوند. ولی برخی نکات این نظریه روشن است:

- برقراری گسترده دمکراسی که قبل از همه به معنی محدود کردن نفوذ روحانیون و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جامعه، اعاده حیثیت سیاسی به رهبران «جنبش سبز» و رفع موانع از سر راه نفوذ آرمان های جامعه مصرفی غربی؛

- امتناع از «اقتصاد مقاومت» و اجرای سیاست درهای باز برای کالاهای مصرفی غربی و سرمایه گذاری های غربی. این امر تماماً جوابگوی منافع سرمایه بزرگ خصوصی و کارآفرینان کوچکتری است که در بخش اموال و خدمات فعالیت می کنند؛

-سازش ها در سیاست خارجی، همکاری با ایالات متحده در زمینه مبرم ترین مسایل منطقه، قطع حمایت از سوریه و از جنبش بیداری شیعی از عربستان تا افغانستان.

راهبرد کاربردی اجرای طرح «اصلاحات خزنده» به همین اندازه روشن است و دربرگیرنده پیروزی سرسام آور اصلاح طلبان در انتخابات سال ۲۰۱۶ مجلس و فراهم کردن موجبات انتخاب حسن روحانی برای دوره دوم ریاست جمهوری همراه با تیم وی می باشد.

البته اصلاح طلبان ایرانی که از امیدهایی که در جامعه بعد از امضای پیمان وین به وجود آمد، سوء استفاده می کنند و سعی می کنند روحیه شور و شوق همگانی را زنده نگه دارند، ناپایدار بودن موقعیت خود را درک می کنند. آنها نیک می فهمند که حتی کوچک ترین تأثیر مثبت تحریم ها می تواند فقط تا یک سال آینده حاصل شود ولی در طول سالی که تا آن موقع باقی مانده است، باید سعی کنند یک مسأله پیچیده حل کرده و از نومییدی جامعه از تحقق نیافتن امیدهایی که خودشان به مردم تلقین کردند، پیشگیری نمایند. قبل از وین وضعشان آسان تر بود زیرا آنها می توانستند تحریم ها و فساد مالی دولت پیشین را به عنوان علت همه شکست های اقتصادی معرفی کنند. ولی ببینیم الان چه کسی را به مقام کتک خور منصوب می کنند؟

درجه شور و شوق اینقدر بالاست که خود شخصیت های مخالف به قربانی خودفریبی تبدیل می شوند. روز ۱۷ جولای اسماعیل گرامی مقدم یکی از فعال ترین و معروف ترین یاوران مهدی کروبی رهبر «جنبش سبز»، بعد از خواندن روزنامه های اصلاح طلبان، روز ۱۷ جولای به منظور شرکت در ادامه توسعه دمکراسی در ایران خود را به تهران رساند. وی بعد از حوادث سال ۲۰۰۹ از ترس یورش های سیاسی به مالزی مهاجرت کرده بود و حالا فکر کرده است که زمان مناسبی برای ادامه فعالیت سبزها فرا رسیده است. ولی او اشتباه کرد و در فرودگاه امام خمینی بازداشت شد. همین امر پاسخ گویای محافظه کاران به برنامه های «اصلاحات خزنده» شده است.

## رهبر معظم و حفظ موازنه سیاسی

رهبر معظم و اطرافیان وی از همان ابتدا طرح‌های اصلاح طلبان را مبنی بر استفاده از پیمان وین برای جابجا کردن معادله سیاسی در ریاست ایران استفاده کنند، به دقت خواننده و فهمیده بودند. ولی مسأله این است که پاسخ به این حرکات باید سنجیده باشد و با توجه به شور و شوقی داده شود که اطرافیان روحانی موفق شدند در جامعه به وجود آورند.

این کار وقت می‌طلبد. نامه روحانی که حاوی گزارش توافقات حاصل شده در وین و امتنان از رهبر به خاطر رهبری فکری فعالیت مذاکره کنندگان و حمایت بی‌وقفه از آنها بود، روز ۱۴ جولای به دفتر رهبر ارسال شد. پاسخی که لحن آن با خویشتن داری خاصی توأم بود، فقط یک روز بعد داده شد: «متن موافقتنامه باید به دقت مطالعه شده و از تصویب حقوقی بگذرد. اگر تأیید شود، باید نسبت به دفاع از اجرای آن در برابر تخلفات احتمالی از سوی طرف دیگر تلاش به عمل آورد».

رهبر معظم تنها روز ۱۸ جولای در یک سخنرانی علنی موضوع را به طور نهایی جمع بندی کرد. اولاً، علی‌خامنه‌ای خاطر نشان کرد که ادعاهای طرف ایرانی مبنی بر اینکه تهران را به متوقف کردن برنامه هسته‌ای خود وادار کرد، هیچ پایه و اساسی ندارد. در حقیقت امر، همانا غرب به گذشت‌ها تن داده و حق ایران برای ادامه پژوهش‌های هسته‌ای را به رسمیت شناخت. رهبر خاطر نشان کرد که این نتیجه استقامت همه مردم و موفقیت‌های دانشمندان ماست.

ثانیاً، رهبر تأکید ویژه‌ای کرد که برنامه هسته‌ای تنها موضوع مذاکرات با ایالات متحده بوده و اینکه موضع‌گیری ایران در قبال مناقشات دیگر در روابط دوجانبه بلا تغییر باقی مانده است. وی گفت: «سیاست ما نسبت به آمریکای متکبر بلا تغییر باقی مانده است. ما با آمریکا درباره مسایل منطقه‌ای و جهانی دیگر مذاکرات نداریم و قصد نداریم داشته باشیم».

ثالثاً، رهبر صریحاً اعلام کرد که ایران صرف نظر از موافقتنامه منعقد شده و اینکه این سند اجرا شود یا خیر، به حمایت از دوستان خود در منطقه یعنی فلسطینی‌ها، یمنی‌ها، شیعیان عراق و بحرین، سوریه و حزب الله لبنان ادامه خواهد داد.

رهبر به مخاطبین خود گفت که شعارهای مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل در آینده نیز در خیابان‌های ایران طنین انداز خواهد شد. در یکی از گزارش‌های مطبوعات ایران درباره این سخنرانی آیت الله خامنه‌ای آمده است که شور و شغف حضار و تأیید یک دل آنها، پاسخ به این اظهارات رهبر بود.

رهبر همزمان فعالیت مذاکره کنندگان ایرانی در وین را تأیید کرد. به نظر می‌آید که این مهم‌ترین عنصر شیوه عملی است که دولت‌یون محافظه کار در واکنش به تلاش‌های اصلاح طلبان در جهت جابجا کردن موازنه سیاسی در کشور انتخاب کرده‌اند. البته نتایج مذاکرات وین مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت ولی با عنایت به روحیه جامعه، پیمان وین حتی با عنایت به همه معایب آن توسط نخبگان سیاسی کشور تأیید شده و از تصویب مجلس خواهد گذشت.

ولی گفتگوی سیاسی با ایالات متحده و غرب به همینجا ختم می‌شود. گسترش آن و اصلاحات خزانده‌ای که با این کار ارتباط دارد، همان خط قرمز است که محافظه کاران ایرانی تعیین کرده و از آن پا فراتر نخواهند گذاشت. سخنان رهبر و رفتار

محتاطانه نخبگان محافظه کار در زمینه بررسی پیمان وین همین را می رساند: آنچه که انجام شد، انجام شده ولی گذشت های ما به غرب و به اصلاح طلبان در داخلی کشور به همینجا ختم می شود.

در مورد اقتصاد باید گفت که اکثر سیاستمداران و کارشناسان بر حق اعتقاد دارند که مشکلات اقتصاد ملی ایران با رفع تحریم ها از بین نخواهد رفت و اینکه تحریم ها مسأله واقعی نیست. علی طایب نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی خاطرنشان کرد که «این مسایل حالت ساختاری دارد و مستلزم تصمیمات سنجیده ای است که از ملاحظات سیاسی روز آزاد باشد».

\*\*\*\*\*

زمان نشان خواهد داد که آیا محافظه کاران موفق می شوند به طور کارآمد جلوی اجرای طرح «اصلاحات خزنده» را گرفته و از تغییر موازنه سیاسی به نفع مخالفان خود پیشگیری کنند یا خیر. پیمان وین علاوه بر عواقب دیگری که دارد، در داخل ایران فرآیند جدی سیاسی را راه اندازی کرده است. بدون تردید، چالش های معاصر، مشکلات انباشته شده در امور اجتماعی و اقتصادی پاسخ به صورت تغییرات در جامعه، مدیریت امور و ساختار اقتصاد ملی را ایجاب می کند. بر خلاف دیدگاه نادرست عمومی، محافظه کاران ایرانی به اندازه اصلاح طلبان از میان اطرافیان رئیس جمهور این واقعیت را درک می کنند. ولی آنها نه اصلاحات در راه اصلاحات بلکه حفاظت از ارزش های جمهوری اسلامی، ثبات اجتماعی و تعادل سیاسی در جامعه را از همه مهمتر می دانند.

## مسکو و تهران بعد از انعقاد «پیمان وین» از هم جدا می شویم؟

ایگور پانکراتنکو

لحن مفسران روس در رابطه با نتایج انعقاد به اصطلاح «پیمان وین» یعنی موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران، در اکثر موارد با بدبینی و نومیدی توأم است. آنها ادعا می کنند که «تهران غرب را انتخاب کرده است»، «همکاری با روسیه قطع می شود و نفت و گاز ایرانی بازار حامل های انرژی را به سقوط کشانده و به اقتصاد روسیه یک ضربه جدید وارد خواهد کرد». آیا این نگرانی ها پایه و اساس واقعی دارد؟ در این مورد تردیدی نیست. آیا این نگرانی ها از فردا به واقعیت ناگوار برای مسکو تبدیل خواهد شد؟ در اینجا باید به جنبه های ظریف مسأله پرداخت.



تفسیرهای متعدد کارشناسان درباره عواقب پیمان وین برای روسیه نه تنها با بدبینی بلکه با فقدان منطق داخلی توأم است. از یک سو، مفسران داخلی سعی می کنند امضای توافقات وین را به عنوان پیروزی دیپلماسی روسی معرفی کنند که اصول و راه کارهای پرونده هسته ای ایران را به گونه ای فرمول بندی کرد که موجبات موفقیت روند مذاکرات را فراهم نمود. از سوی دیگر، این اندیشه محتوای همه این مطالب را تشکیل می دهد که تهران است که مبتکر قطع همکاری با مسکو خواهد شد. از اینجا می توان نتیجه گرفت که به اصطلاح کامیابی سیاست خارجی روسیه بدان است که با دست خود برای منافع ملی کشور خود گور کننده است.

در حقیقت امر، کنه مسأله به مراتب عمیق تر بوده و بدان معناست که مسکو در طول سالهای اخیر مسایل برنامه هسته ای ایران به طور خاص و روابط با تهران به طور عام را صرفاً از زاویه روابط خود با ایالات متحده و اتحادیه اروپا در نظر می گرفت. مسکو هیچ «طرح ایرانی» مستقلی نداشت. موضوع گسترش مشارکت با تهران هر موقعی به طور اتوماتیک مطرح می شد که در روابط با واشنگتن و بروکسل مشکلات بروز می کرد.

بسیاری از فعالان دهلیز های قدرت مسکو تلاش های خود را در جهت نشستن بر دو صندلی در زمینه مسأله ایران، سیاست حيله گرانه ای می دانستند که ناگزیر به ثمر خواهد نشست. آنها خیال می کردند که روسیه در هر حال و صرف نظر از همه تحولات در مناسبات تهران با آمریکا و متحدانش می تواند با مطرح کردن نقش خود به عنوان میانجی، برنده شود. ایران با تعجب و با بی اعتمادی فزاینده ای نسبت به مسکو که شریک آن محسوب می شد، به این بازی ها می نگریست. ولی آمریکا به ریش سیاستمداران روس که از فرط لذت از حلیه گری خود در پوست خود نمی گنجیدند، می خندید و گاهی حتی شریک بازی آنها می شد و در صورت لزوم آنها را تشویق می کرد. ولی کلمات تشویقی کوچک ترین معنایی نداشت که واشنگتن بلافاصله بعد از پیمان وین این واقعیت را به نمایش گذاشت. باراک اوباما در مصاحبه با روزنامه *The New York Times*

اظهار داشت: «روسیه به ما کمک کرد. باید رک و راست بگویم که با توجه به اختلاف نظرهای شدید فعلی ما بر سر اوکراین، اعتقاد نداشتیم که روسیه کمک کند. ولی پوتین و دولت روسیه این مسایل را جدا از هم بررسی کردند و به گونه ای این کار را کردند که من تعجب کردم. اگر آمادگی روسیه برای باقی ماندن در یک طرف با ما و اعضای دیگر گروه ۵+۱ و حمایت از این معامله مهم نبود، ما نمی توانستیم به این توافقات برسیم».

مسکو بعد از شنیدن این حرفها از زبان رئیس جمهور آمریکا آماده شد که کارمزد سیاسی را که شایسته خود می دانست، دریافت کند. به عبارت ساده تر، مسأله را اینطور مطرح کرد که حالا که مسأله برنامه هسته ای ایران حل شده است، بد نیست که آمریکا مانع از برنامه های توسعه سامانه سپر ضد موشکی در اروپا را اعلام کند. ولی به مسکو جواب شدید داده شد: معلوم شد که خطر ایرانی همچنان به قوت خود باقی است و لذا هیچ بحثی درباره متوقف کردن برنامه های توسعه سپر ضد موشکی در اروپا در کار نیست.

روزنامه Washington Times که به کاخ سفید نزدیک است، این امتناع آمریکایی را با تفسیر طعنه آمیزی همراه کرد و نوشت: «روسیه انتظار دارد که ایالات متحده به خاطر نهایی شدن معامله با ایران از تلاش های دفاعی خود در اروپا دست بکشد... اتحاد شوروی از زمان ریگان از استعداد آمریکایی نابود کردن کلاهدک ها می ترسید. در شرایط جاری که روسیه در تلاش است امنیت آمریکایی را تضعیف کند، فقط یک ابله می تواند از سپر ضد موشکی امتناع کند». مگر کسی منتظر تصمیم دیگر طرف آمریکایی بود؟

## آیا روسیه از ادامه گفتگو درباره ایران حذف شده است؟

امکانات مسکو از نظر ادامه ایفای نقش میانجی در زمینه برنامه هسته ای ایران یا به عبارت دقیق تر شرکت در اجرای کاربردی پیمان وین به شدت کاهش یافته است. موافقت عجیب و غریب و غیر قابل توضیح روسیه با مکانیزم ازسرگیری تحریم ها یکی از علل اساسی این امر است.

یادآوری می شود که اگر ایالات متحده و ترویکای اروپایی یعنی لندن، پاریس و برلین، اعلام کنند که ایران از شرایط موافقتنامه نهایی تخلف کرده است و این مسأله در چارچوب کمیسیون حل اختلافات حل نشود، تحریم ها ظرف سی روز آینده بدون رأی گیری ویژه در شورای امنیت سازمان ملل متحد از سر گرفته خواهد شد. به عبارت دیگر، روسیه که به این مکانیزم که چندی پیش به لحاظ حقوقی توسط سازمان ملل تأیید شد، تن داد، داوطلبانه از حق وتو در زمینه «مسأله ایران» دست کشیده است. تکرار می کنم که این گذشت بسیار جدی و عجیب است زیرا حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد یکی از مهم ترین مبانی آن است که مابقی جهان کشورمان را قدرت درجه اول می دانند.

ادعاهایی که این گذشت به وسیله سازش درباره تحریم تسلیحاتی جبران می شود، انتقاد جدی را بر نمی تابد. بنا به شرایط موافقتنامه نهایی، صدور تسلیحات تهاجمی به ایران برای مدت پنج سال ممنوع اعلام شده است. در مورد سلاح های دفاعی در متن سند به طور مبهم اشاره شده است که این گونه صادرات اصولاً امکان پذیر است. همانطور که سرگئی لاوروف توضیح داد، «طرف ایرانی که در این زمینه حرف آخر با آن بود، به سازش تن داد. غرب از اول بر حفظ تحریم تسلیحاتی برای مدت

۸ و حتی ۱۰ سال تأکید می کرد ولی سر انجام بین ایرانیان و نمایندگان غرب سازشی حاصل شد که ما و چین طبیعتاً از آن پشتیبانی کردیم زیرا این امر باب طبع تهران است. طی مدت پنج سال صدور تسلیحات به ایران تنها در صورت طی کردن ترتیبات ارائه گزارش و راستی آزمایی از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد امکان پذیر است». با عنایت به همه شرایط، احتمال این کار ضعیف است.

مفسران روس و ایرانی با عنایت به این مراتب تأکید می کنند که مسکو بیش از این به عنوان میانجی در گفتگو با ایالات متحده و متحدانش برای تهران ارزشی ندارد. البته برخی اهرم های نفوذ در دست روسیه باقی مانده است. واشنگتن و ترویکای اروپایی صرف نظر از تلاش های گسترده خود در جهت محدود کردن شرکت روسیه در اجرای موافقتنامه نهایی به طور کامل به هدف خود نرسیده اند.

قبل از همه بنا به مفاد پیمان وین، بیش از نه تن اورانیوم ایرانی با غنای پایین باید به روسیه به مرکز بین المللی آنگارسک (منطقه ایرکوتسک) منتقل شود. مسکو در عوض به تهران مقادیر معین اورانیوم طبیعی را برای پژوهش و استفاده طبی صادر خواهد کرد. کارشناسان روس همچنین به بازسازی واحد فردو و راه اندازی تولید ایزوتوپ پزشکی در این مرکز خواهند پرداخت. با توجه به اینکه حل این مسأله یکی از مهم ترین شرایط پیمان وین است، انعقاد هرچه سریع تر قرارداد ایرانی - روسی درباره انجام این کار ها به استدلال مهمی به نفع آمادگی تهران برای اجرای شرایط موافقتنامه با همه عواقب سیاسی مربوطه تبدیل خواهد شد.

روند اجرای توافقات وین و رفع تحریم ها از ایران تا ده سال آینده ادامه خواهد یافت. روسیه به عنوان عضو برابر حقوق گروه ۵+۱ و عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل متحد در طول این مدت می تواند در این روند نفوذ کند ولو اینکه امکانات آن کاهش یافته است. سؤال این است که آیا روسیه می خواهد از این امکانات برای ادامه توسعه مناسبات ایرانی - روسی استفاده کند یا اینکه دوباره سیاست شرکت خود در اجرای پیمان وین را با عنایت به موضع گیری واشنگتن و متحدانش دنبال خواهد کرد؟

پاسخ این سؤال با پاسخ سؤال دیگر ارتباط نزدیک دارد و آن این است که روابط ایرانی - روسی بعد از توافقات وین چه شکلی به خود خواهد گرفت و آیا اصولاً تنظیم خواهد شد یا خیر؟

### شراکت ایرانی - روسی: حدود مقدور

ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه طی بیانیه ای درباره نتیجه توافقات وین اظهار داشت که «به روابط دوجانبه ما با ایران که عوامل خارجی بیش از این بر توسعه آن اثر نمی گذارد، تحرک نیرومند جدیدی بخشیده خواهد شد». جهان و روسیه در سال های آینده می توانند صداقت این اظهارات را مورد آزمایش قرار دهند.

در تهران نیروهایی به اندازه کافی وجود دارند که مخالف فعال توسعه روابط دوجانبه هستند یا در باره مصلحت این روابط تردید دارند. پیمان وین به تعبیری این نیروها را تقویت می کند. اصلاح طلبان ایرانی که در گذشته فقط با بی میلی خط توسعه شراکت با مسکو را تحمل می کردند زیرا چاره دیگری نداشتند، اکنون با فشار فزاینده ای به مقامات حاکم و محافل

اجتماعی تلقین خواهند کرد که همکاری با روسیه بی فایده است و اینکه باید در توسعه شراکت بازرگانی و اقتصادی با غرب تمرکز کرد.

آنها دو استدلال بسیار قوی دارند. اقتصاد ایران قبل از همه به سرمایه گذاری ها و فناوری ها نیاز دارد. روسیه در این زمینه حریف غرب نمی شود. حتی اگر برخی فناوری های روسی می توانند با فناوری های غربی رقابت کنند، سرمایه غربی از نظر امکانات خود مسکو را پاک مغلوب می کند. علاوه بر آن، شرکای بزرگ روسی می توانند فقط با موافقت و تأیید شرکا و سهام داران غربی به اجرای برنامه های خود در بازار ایران بپردازند، چنانچه این برنامه ها اصولاً وجود داشته باشند. متأسفانه، رئیس جمهور روسیه نمی تواند در این زمینه هیچ کاری بکند. کافی است قضیه بانک پس انداز به خاطر آورده شود که سهام کنترل کننده آن گویا در دست دولت است ولی رؤسای این بانک با قاطعیت تمام از کار در کریمه که مال روسیه شده است، خودداری کردند زیرا آنها نگران تحریم ها از سوی محافل مالی غرب هستند.

می توان این دو مانع بر سر راه توسعه روابط ایرانی - روسی یعنی عقب ماندگی نسبی فناوری ها و وابستگی مالی به غرب را به عنوان فاجعه بزرگ و سد صعب العبور تلقی کرد. ولی می توان به این مسأله از زاویه چالشی نگریست که پاسخ مناسب را ایجاد می کند.

اولاً، سرمایه مالی و صنعتی غرب مایل نیست بلافاصله فعالیت خود را در بازار ایرانی گسترش دهد و برای این کار آماده نیست. حتی زمانی که گسترش فعالیت آن در بازار ایران شروع شود، برای غربی ها ارضای تقاضای مصرفی جامعه ایرانی - و نه شرکت در طرح های مبتنی بر فناوری های بالا - اولویت خواهد داشت. به عبارت دیگر، در بازار ایرانی برای روسیه جای نسبتاً وسیعی باقی خواهد ماند.

همکاری نظامی فنی را کنار می گذاریم زیرا روسیه در این زمینه خود را به بن بست انداخته و با دست خود همه مشکلات فعلی را آفریده است. موضوع نفت و گاز را نیز از چارچوب بحث خود خارج بکنیم زیرا «ایران رو» به دفعات درباره بی اساس بودن شایعات در مورد «آخر زمان در بازار حامل های انرژی» نوشته است.

زمینه های دیگر همکاری سودمند چه برای مسکو و چه برای تهران وجود دارند، از جمله بخش انرژی اتمی با برنامه های کاملاً واقع بینانه ساخت واحدهای جدید نیروگاه اتمی بوشهر، همکاری در زمینه توسعه راه آهن ایران اعم از صدور قطار ها و واگن ها تا شرکت در برقی کردن و به روز آوری خطوط راه آهن. همچنین می توان به برنامه مشترک فضایی اعم از تهیه پرواز فضانورد تا طراحی مشترک ماهواره های «سنگین» بسیار ضروری و پرتاب آنها به مدار فضایی زمین اشاره کرد. این لیست زمینه های همکاری می تواند همچنین شامل طرح ها در بخش کشاورزی و فعالیت بنادر در دریای خزر شود ولی آنچه که در فوق برشمرده شده است، نشان می دهد که شراکت بازرگانی و اقتصادی ایرانی - روسی در سطح دولتی چشم انداز دارد که این چشم انداز وسیعی است.

ثانیاً، باید به جلب ایران به مهمترین طرح سازمان همکاری شانگهای یعنی فضای اقتصادی راه جدید ابریشم مبادرت ورزید که این طرح از همه مبرم تر است ولی به دلیلی کمتر ذکر می شود. این کار مشترک مسکو و پکن می تواند برای تهران دسترسی



به منابع مالی نهادهای بانکی را که سازمان همکاری شانگهای در صدد ایجاد آنها بر آمده است، فراهم کند. ایران به این منابع مالی احتیاج زیادی دارد.

\*\*\*\*\*

روابط بین روسیه و ایران بعد از امضای پیمان وین به سطح جدید پیچیده تری ارتقا می یابد. زمان نشستن حيله گرانه روی دو صندلی در انتظار کارمزد بابت میانجی گری خاتمه یافته است. در حقیقت امر، مدت ده ساله رفع تحریم ها از ایران زمانی است که واشنگتن و متحدانش قصد دارند تا پایان آن تهران را به طرف خود بکشانند و مقامات فعلی ایران را با افراد خود عوض کنند. اگر لازم باشد، می توانند حتی «انحطاط رژیم» تا نقطه بحرانی را تحریک کنند. شاید حتی کودتایی در محافل حاکم بر کشور به صورت «انقلاب سبز» راه اندازی کنند. واقعیتی که بعد از وین ایجاد می شود، پیش روی مسکو چالشی به وجود می آورد که از مسئولین روسیه پاسخ مناسب و سریع را ایجاب می کند. اصل کار این است که اراده سیاسی لازم است تا کرملین صادقانه پاسخ دهد که آیا حاضر است در زمینه ایران سیاست مستقلی دنبال کند یا خیر.

## تهران - پکن شیر پر ادعا و اژدهای محتاط خزنده

ایگور پانکراتنکو

چین در واقع تنها کشوری بوده و می باشد که طی ده سال اخیر نسبت به ایران سیاست مستقلی دنبال می کرد. درست است که پکن اوضاع جاری بین المللی را در نظر می گرفت ولی به اندازه یک گام هم از حساسگری عادی خود منحرف نمی شد. هر موقعی که منافع اقتصاد ملی دنبال کردن سیاست ویژه چین نسبت به ایران را می طلبید، چین موضع گیری غرب نسبت به ایران و تحریم های ضد ایرانی را نادیده می گرفت. امروزه، بعد از امضای موافقتنامه نهایی در وین، دو کشور از فرصت واقعی برای تبدیل



شدن به شرکای راهبردی برخوردار شده اند. آیا این فرصت تحقق خواهد یافت؟

چین در دشوارترین مرحله برای ایران و اقتصاد آن یعنی در زمان جنگ تحریم های غربی علیه ایران، یک حد نصاب ثبت کرد. در حالی که تبادلات بازرگانی ایران با شرکای اساسی آن کاهش می یافت و با روسیه تا حد اقل تاریخی افت کرده بود، تبادلات بازرگانی میان تهران و پکن مرتباً رشد می کرد. در سال ۱۹۹۷ این رقم برابر ۱۲ میلیارد دلار بود، در سال ۲۰۰۹ در آستانه تحریم های فلج کننده معادل ۲۸ میلیارد بود، در اوج تحریم ها در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۳۶ میلیارد بود، در سال ۲۰۱۳ به ۴۰ میلیارد رسید و در سال گذشته با احتساب صادرات نفتی معادل ۴۷,۵ میلیارد دلار اعلام شده است.

به عبارت دیگر، رشد تبادلات بازرگانی بین دو کشور از سال ۲۰۰۹ به بعد یعنی در شرایط تشدید رژیم تحریم های واشنگتن و اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی، به ۶۰٪ نزدیک شد که این ارقام به بهترین وجه ثابت می کند که پکن در توسعه شراکت اقتصادی با تهران از تحریم ها حساب نبرده و اینکه تحریم ها به عامل بازاریابی از توسعه شراکت بازرگانی چین با ایران تبدیل نگردیده است.

چین بدون اینکه حرف های هیجان انگیزی بر زبان آورد، از هر فرصتی برای «رقیق کردن» تحریم ها و پیشبرد محتاطانه این اندیشه در میان اعضای گروه ۵+۱ استفاده می کرد که موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران باید به امضا برسد و اینکه سیاست منزوی کردن تهران سیاست سازنده ای نیست و به امنیت منطقه لطمه جدی می زند. پکن به طور جامع بر اذهان شرکای خود اثر می گذاشت و در این زمینه به تلفیق انعطاف پذیر تصمیمات اقتصادی و گام های نمایشی نظامی و سیاسی دست می زد.

به عنوان مثال، ایران در سال ۲۰۰۹ حدود ۱۲٪ نیازهای چین به واردات نفت را تأمین می‌کرد و از این نظر در لیست صادر کنندگان بعد از آنگولا و عربستان سعودی در مقام سوم قرار داشت. پکن بدون اینکه به رویارویی مستقیم با قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌های یکجانبه ایالات متحده و اتحادیه اروپا دست بزند، در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۲ حجم نفتی را که می‌خرید، کاهش داد. ولی به محض اینکه در ماه نوامبر سال ۲۰۱۳ تحریم‌های ضد ایرانی بر اثر مذاکرات ژنو تضعیف شد، چین فوراً به افزایش واردات پرداخته و تنها طی شش ماه اول سال ۲۰۱۴ خریدها از ایران را به میزان ۴۸٪ افزایش داد.

در خصوص گام‌های نظامی و سیاسی باید یادآوری کرد که در سال ۲۰۱۰ که واشنگتن و متحدانش جد و جهد می‌کردند تا اندیشه «اجبار تهران به مذاکرات» از طریق ایجاد رژیم انزوای بین‌المللی دور و بر آن را پیش ببرند و حتی با کنایه به تدابیر احتمالی نظامی اشاره می‌نمودند، یک دسته از جنگنده‌های شکاری نیروی هوایی چین به انجام دیدار نمایشی دوستی از یک پایگاه نیروی هوایی ایران دست زد. در سال ۲۰۱۴ سلسله تماس‌های ایرانی - چینی در سطح سران نهادهای نظامی برقرار شد. وزیران دفاع چین و ایران درباره مسایل همکاری در زمینه امنیت و دورنمای شراکت دوجانبه گفتگوی پر محتوایی داشتند. طرفین به تبادل هیأت‌های معتبر نظامی پرداخته و در خاتمه ناوهای نیروی دریایی چین از بندر عباس دیدار به عمل آوردند.

### نکات ظریف پیچیده شراکت ایرانی - چینی

ولی کاری بچگانه و دور از صداقت خواهد بود چنانچه مناسبات تهران - پکن را به عنوان راه هموار به سوی قتل درخشان شراکت راهبردی زیر آسمان همیشه بی‌ابر و در نور آفتاب دوستی ایرانی - چینی معرفی کنیم. تاریخچه بیست سال اخیر روابط بین این دو کشور شاهد شکست‌ها و طرح‌های اجرا نشده بوده است. هیچ زمینه راهبردی همکاری بین تهران و پکن وجود ندارد که ریگی در کفش نداشته باشد.

اوایل سال‌های ۱۹۹۰ چین و ایران چند پروتکل درباره همکاری در عرصه هسته‌ای منعقد کرده بودند. در سال ۱۹۹۳ قرارداد شرکت پکن در تکمیل ساخت نیروگاه اتمی بوشهر و ساخت یک نیروگاه دیگر با ظرفیت ۳۰۰ مگاوات در قسمت جنوب غربی ایران به امضا رسید. علاوه بر آن، طرفین در سال ۱۹۹۵ توافق کردند که چین در حومه اصفهان یک واحد غنی‌سازی اورانیوم بسازد. توافقات مذکور با واکنش عصبی واشنگتن روبرو شد که چین ترجیح داد زیر بار فشار آن برود. در سال ۱۹۹۹ همکاری بین ایران و چین در زمینه انرژی اتمی قطع شد.

پکن تا زمان معینی نه تنها سلاح‌های ساخته شده بلکه برخی فناوری‌های صنایع دفاعی در زمینه وسایل موشکی، توپخانه و ساخت شناورهای جنگی را در اختیار ایران گذاشته بود. در نتیجه همکاری فضایی بین دو کشور در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۸ ماهواره ساخت مشترک دو کشور به نام-Environment ۱ به کمک حمل‌کننده چینی به مدار فضایی پرتاب شد.

ولی ایالات متحده موفق شد چین را به گذشت دوم وادار کند. در سال ۲۰۰۹ قطعنامه شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی صادر شد که تهران را به خاطر پنهان کردن اطلاعات درباره ساخت واحد دوم غنی‌سازی اورانیوم در نزدیکی شهر قم محکوم کرده و بهانه‌ای برای اعمال تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران فراهم کرد. البته طرف آمریکایی به این

منظور مجبور شد به شانتاژ پنهان نشده متوسل شود. واشنگتن ابتدا تصمیم گرفت به تایوان اسلحه صادر کند و سپس در کاخ سفید پذیرایی با شکوه از دالای لاما رهبر معنوی تبت را بر پا نمود.

بعد از این گام های نمایشی، دو هفته قبل از سفر رسمی باراک اوباما رئیس جمهور ایالات متحده به چین که در روزهای ۱۸-۱۵ نوامبر سال ۲۰۰۹ صورت گرفت، دنیس راس و جفری بادر فرستادگان شورای امنیت ملی آمریکا وارد پکن شدند. آنها صریحاً فهماندند که اگر چین که با موضع گیری خود نسبت به ایران در حالت انزوای راهبردی باقی ماند - روسیه تا آن موقع قواعد بازی آمریکایی را قبول کرده بود - به تشدید موضع گیری نسبت به ایران تن نداده و اجرای برنامه همکاری نظامی فنی را متوقف نکند و قطعنامه ضد ایرانی شورای امنیت سازمان ملل را وتو کند، گام های غیردوستانه ایالات متحده نسبت به پکن ابعاد به مراتب گسترده تری خواهد داشت.

مسئولین چین همه نقاط ضعف و قوت را سبک و سنگین کردند و تصمیم گرفتند از مناقشه آشکار با آمریکایی ها و متحدان اروپایی آنها منصرف شوند. ولی در عین حال از همه سوراخ ها در رژیم تحریم ها استفاده نمودند تا به همکاری های متقابلاً سودمند با ایران ادامه دهند. تغییرات در زمینه تبادلات بازرگانی نشان می دهد که چین در عمل سیاست دور زدن تحریم ها را دنبال می کرد. ولی طرف ایرانی مزه تلخ آن تصمیمات را فراموش نکرده است.

اختلاف نظرهای اقتصادی بین تهران و پکن که هر از گاهی در زمینه طرح های مشترک نفتی و گازی، مشکلات با سرمایه گذاری های چینی در اقتصاد ایران و سیاست حمایت شدید تهران از بازارهای خود در برابر کالاهای چینی بروز می کند، شایان بحث جداگانه ای است. مسئولین ایرانی از منافع تولید کنندگان داخلی دفاع می کنند و قصد ندارند همه درها را برای ورود کالاهای مصرفی ساخت چین باز کنند. بدیهی است که این امر با ناراحتی آشکار تجار چینی روبرو شده و بر سوء تفاهم در روابط بین دو کشور می افزاید.

## ادعاهای تهران

ولی تهران در زمینه های غیر از اقتصاد نیز هر از گاهی مراتب ناراحتی خود را از سیاست طفره رفتن پکن از موضع گیری در قبال یک سری مسایل ابراز می کند که مهم ترین آنها مسأله شناسایی ایران به عنوان «شریک استثنایی» چین است. مقامات ایرانی اعتقاد دارند که با توجه به اینکه ایران مواضع پیگیرانه ضد آمریکایی اتخاذ می کند، باید به طور اتوماتیک توسط پکن در ردیف «اولویت سیاست خارجی» گذاشته شود و همه امتیازات مربوطه اقتصادی، سیاسی و نظامی - فنی را دریافت نماید. این روحیات بخشی از نخبگان سیاسی ایران در شرایط جاری بعد از امضای پیمان وین شدت یافته است. به نظر می آید که تهران اصول بنیادین سیاست خارجی چین را درست درک نمی کند.

پکن از اهرم های اقتصادی که به علایق سیاسی وابسته نیست، به منظور پیشبرد منافع خود در منطقه استفاده می کند و سعی می کند این منطقه را به یک نوع شرکت سهامی عام تبدیل نماید. عضویت در این شرکت باید برای اقتصاد چین سود به بار آورد و نباید به منبع مشکلات ناشی از گرفتن طرف یکی از کشورها در کلاف مناقشات محلی تبدیل شود. امروزه پکن به

برکت همین سیاست در آفریقا، آسیای مرکزی و خاور میانه به اهداف سیاسی و اقتصادی خود می‌رسد. رفتار آن کمتر به چشم می‌خورد ولی از ایالات متحده، روسیه یا ایران نتیجه بهتری می‌دهد.

تکرار می‌کنم که این امر با سوء تفاهم فزاینده تهران روبرو می‌شود. یکی از علل این ناراحتی آن است که چین موقتاً منابع دریافت حامل‌های انرژی را متنوع کرد که در نتیجه این اقدام عربستان سعودی، حریف اساسی ایران در رویارویی منطقه‌ای، به یکی از سه صادرکننده اساسی نفت به چین تبدیل شد در حالی که تهران جای خود را در میان سه صادرکننده اول از دست داد. علت ناراحتی دیگر ایران آن است که پکن ضمن پایبندی به سیاست محکم تأمین حقوق حقه فلسطینی‌ها، به یکی از واردکنندگان اساسی اسلحه اسرائیلی تبدیل شده است. علاوه بر آن، در سال ۲۰۱۳ صادرات چین به اسرائیل بدون احتساب الماس، برای اولین بار از واردات اسرائیل از ایالات متحده سبقت گرفت و حالا پکن یکی از صادرکنندگان اساسی کالاها و خدمات برای «رژیم صهیونیستی» می‌باشد.

به عقیده تهران، گسترش همکاری‌های پکن با بغداد در زمینه بهره‌برداری از میادین نفتی جنوبی عراق با خطر تضعیف نفوذ ایرانی در عراق توأم است. مسئولین ایرانی که فعالیت پکن را رصد می‌کنند، جداً نگران آن هستند که بزودی مجبور شوند کلمات از مقاله روبرت کاپلان در روزنامه «وال استریت ژورنال» را تکرار کنند که نوشت: «ما عراق را آزاد کردیم تا شرکت‌های چینی بتوانند بلامانع از آنجا نفت استخراج کنند».

فعالیت چین در بلوچستان پاکستان که یکی از گره‌های کلیدی فضای اقتصادی جدید راه ابریشم است، باعث نگرانی تهران می‌شود. پکن پنهان نمی‌کند که تمام پاکستان و از جمله این استان را پایگاه آینده صنعتی خود محسوب می‌کند. تهران سؤال می‌کند که آیا توسعه سریع بلوچستان پاکستان می‌تواند موجب رشد جدایی‌طلبی در بلوچستان ایران شود زیرا جمهوری اسلامی نمی‌تواند به اندازه چین در این منطقه سرمایه‌گذاری بکند.

در خاتمه یک علت دیگر نارضایتی ایران شایان ذکر است و آن موضع‌گیری نسبتاً شدید چین در قبال تلاش‌های سازمان‌های مذهبی ایرانی مبنی بر پرداختن به تبلیغ ارزش‌های اسلامی در نزدیکی بلافاصله مرزهای غربی چین است. یادآوری می‌شود که وقتی محمد خاتمی رئیس‌جمهور سابق ایران به پکن کمک روحانیون شیعه جهت حل مشکلات با مسلمانان منطقه شین‌کیانگ را پیشنهاد کرد، طرف چینی با ادب ولی با قاطعیت توصیه کرد که این موضوع بیش از این هرگز مطرح نشود.

### حرکت از بوتله آزمایشات به سوی شراکت راهبردی

پکن از امضای موافقتنامه‌نهایی درباره برنامه هسته‌ای ایران در وین به عنوان فرصت جدید جهت تقویت شراکت راهبردی با تهران استقبال کرد. تازه طرف چینی برای پایان موفقیت‌آمیز مذاکرات سیزده ساله تلاش‌های هر چه بیشتری به عمل آورده است.

امروزه مقامات چین موقعیت کلیدی ایران در منطقه، اهمیت همکاری‌های تمام‌عیار و گسترده با ایران در اجرای طرح عظیم فضای اقتصادی راه جدید ابریشم و برنامه‌های تأمین امنیت منطقه‌ای، مقابله مشترک با قاچاق مواد مخدر و افراطی‌گری را درک می‌کنند. مقابله با افراطی‌گری هم برای تهران اهمیت مبرم دارد و هم برای پکن.

چین، ایران را عضو مهم تلاش ها در جهت تأمین امنیت در بخش انرژی تلقی می کند زیرا اولاً، ایران حتی با عنایت به متنوع شدن منابع واردات، یکی از مهم ترین صادر کنندگان نفت برای اقتصاد چین می باشد. ثانیاً، خطوط لوله که در آینده از ایران به چین ساخته خواهد شد، در برابر گام های غیردوستانه کشورهای ثالث آسیب پذیری کمتری دارد تا مسیرهای دریایی فعلی پکن که از تنگه های هرمز و ملاکا می گذرند.

به همین علت مقامات رسمی چین قبل از پیمان وین و بعد از امضا آن آمادگی خود را برای کمک به تهران در جهت حل و فصل مهم ترین مسایل دوگانه اقتصاد ایران یعنی دریافت فناوری ها و سرمایه گذاری ها، ابراز کرده اند. تازه چین حاضر است زودتر از جدول زمانبندی رفع تحریم ها که سازمان ملل تأیید کرد، اقدام نماید. پکن با عنایت به نتایج مذاکرات وین بر سه اصل همکاری با تهران تأکید کرده است. اصل اول، آمادگی برای سرمایه گذاری در ایجاد کریدور اقتصادی از ایران به پاکستان (که شامل ساخت خط لوله انتقال گاز است). اصل دوم ناظر بر ارائه پول بانک آسیایی سرمایه گذاری های زیرساختی جهت به روز آوری اقتصاد ایران است. و بالاخره اصل سوم ناظر بر آن است که اگر موافقتنامه درباره شرکت تهران در ایجاد فضای اقتصادی راه جدید ابریشم منعقد شود، پکن حاضر است در سال های آینده سرمایه گذاری های خود در ایران را تا ۵۲ میلیارد دلار بالا ببرد.

چین طبیعتاً درصدد است همکاری ها در زمینه حمل و نقل را گسترش داده و بدین وسیله به اجرای «پروتکل درباره تعامل در بخش حمل و نقل» که در سال ۲۰۰۳ امضا شد، ادامه دهد. این طرح خود به خود بسیار جدی است و دربرگیرنده ادامه توسعه بزرگراه تهران - شمال و ساخت مترو در اصفهان، مشهد و تبریز است. شرکت چینی **China National Heavy Truck Corporation** همراه با شرکت ایرانی **Iran Khodro Diesel** در ایران واحدهای مونتاژ کامیون و مینی بوس را ایجاد خواهد کرد که بعداً این خودروها در بازارهای خاور میانه و آسیای مرکزی به فروش خواهند رسید.

\*\*\*\*\*

ایران و چین طرفین بسیار دشوار مذاکرات هستند. در روابط بین آنها نکات مورد اختلاف و سوء تفاهم متقابل به اندازه کافی وجود دارد. تحقق عملی شراکت راهبردی بین شیر پر ادعا و اژدهای محتاط خزنده در حد زیادی به رفع این مشکلات بستگی دارد. و این در حالی است که شراکت آنها قادر است واقعیت جدید سیاسی و اقتصادی مشرق زمین از ترکیه و عراق تا پاکستان و از آسیای مرکزی تا منطقه شین کیانگ را به وجود آورد.

## کیفیت جدید ایران واکنش ریاض و تل اوپو

موافقتنامه درباره برنامه هسته ای ایران نهایی شده است و اکنون تهران با چهره جدید و با سیمای کشوری که بزودی تحریم های اقتصادی از آن مرتفع خواهد شد، در برابر همسایگان خود در خاور میانه ظاهر شده است. ایران به کشوری تبدیل می شود که همکاری با آن باعث نارضایتی واشنگتن نخواهد شد. و مهم تر از همه این است که این کشور از امکانات جدید برای دنبال کردن سیاست خارجی فعال در منطقه برخوردار می گردد. البته موضع گیری ضد ایرانی ریاض و تل



اوپو بلا تغییر باقی مانده است. تنها روابط این کنشگران با نفوذ منطقه ای با واشنگتن بر اثر توافقات وین تغییر کرده است.

خبر امضای موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران در پایتخت های خاور میانه با واکنش بسیار رنگارنگی روبرو شد. پادشاهی های حاشیه خلیج فارس - به استثنای عمان - نسبت به خبرها از وین موضع گیری خصمانه ای از خود نشان دادند و ارزیابی آنها از اوضاع با بیانات رهبران اسرائیل هم خوانی عجیبی داشت. بیروت و آنکارا فرجام مثبت مذاکرات را بهانه مناسبی برای آغاز تدارک با شتاب طرح های همکاری اقتصادی با تهران تلقی کردند. ولی وجه اشتراک همه پایتخت های خاور میانه آن بود که آنها منتظر تشریح نتایج مذاکرات وین از سوی واشنگتن بودند. این توضیحات بزودی چه در سطح رسمی و چه به صورت کنایه ها و اشاره های تلویحی داده شد.

گزارش های دیپلماسی آمریکایی از اهمیت تاریخی «معامله با ایران» و تأکید بر اینکه این معامله به رویارویی بین دو کشور پایان خواهد داد، چیزی جز ظاهر قضیه نبود. ولی پشت این حرف ها به متحدان آمریکا در خاور میانه و قبل از همه به اسرائیل و سعودی ها پیام هایی با محتوای اصولاً متفاوتی داده می شد.

رایج ترین و در عین حال پوچ ترین دیدگاه درباره عواقب «پیمان وین» این بود که واشنگتن بعد از امضای موافقتنامه به بازنگری در جهت گیری های سیاست خارجی خود پرداخته و همکاری با اسرائیل و عربستان سعودی را تضعیف کرده و با تهران پیوند های نزدیک تری برقرار خواهد کرد. این اندیشه با وجود پوچی آشکاری که دارد، ول کن نبود و بر اذهان نه تنها نخبگان سیاسی خاور میانه بلکه افرادی که خود را کارشناس می دانند، مستولی شد. به همین علت طی دو هفته ای که از زمان امضای پیمان واشنگتن گذشت، هدف اساسی دیپلماسی آمریکایی این بود که برای متحدان خود در خاور میانه توضیح دهد که واشنگتن حتی چنین فکری را نکرده است.

تنوع آرا و ارزیابی های موافقتنامه نهایی در رسانه های گروهی اساسی آمریکا بزودی جای خود را به موضع گیری واحدی داد که به صورت ذیل بیان شده است: «معامله درباره برنامه هسته ای، چیز خوبی است ولی ما ایران را همچنان حامی اساسی

تروریسم محسوب می کنیم. ما معتقدیم که سیاست ایران یعنی حمایت از رژیم بشار اسد، نیروهای شیعیان عراق و حوثی های یمن، باعث بی ثباتی در منطقه می شود و حاضر نیستیم با این وضع سازش کنیم».

برای اینکه موضوع را به آنهایی هم شیر فهم کنند که قادر نیستند کنایه های مطبوعاتی را بفهمند، از «توپخانه سنگین» استفاده شد. ابتدا جوزف بایدن معاون رئیس جمهور آمریکا در ملاقات با سناتور های دمکرات در کنگره اظهار داشت که «در این توافقات چیزی نیست که امکان توسل به زور نظامی علیه ایران را منتفی کند». بعد از آن سامانتا پاور سفیر ایالات متحده در سازمان ملل اظهار داشت که «این موافقتنامه نگرانی های عمیق ما را از وضعیت حقوق بشر در ایران، حمایت ایران از تروریسم، تهدید اسرائیل توسط ایران و سایر گام هایی که اوضاع منطقه را بی ثبات می کند، برطرف نکرده است». بدون تردید، این حرف ها خطاب به متحدان آمریکا در خاور میانه بر زبان آورده شد.

### پادشاهی های خلیج فارس: رویارویی با تهران ادامه خواهد یافت

کار به بیانات لفظی ختم نشد. اشتون کارتر وزیر دفاع آمریکا از عربستان سعودی بازدید کرده و با ملک سلمان پادشاه این کشور و دو ولی عهد ملاقات طولانی داشت و برای آنها توضیح داد که موافقتنامه با ایران باعث تغییرات در روابط آمریکایی - سعودی نمی شود و اینکه این جنبه سیاست خارجی ایالات متحده مورد بازنگری قرار نمی گیرد.

رئیس نهاد نظامی آمریکا از جمله تأکید نمود که توافقات کمپ دوید بین باراک اوباما و نمایندگان پادشاهی های عربی به قوت خود باقی مانده است. واشنگتن همچو گذشته حاضر است از عملیات سعودی ها و پادشاهی های دیگر خلیج فارس در سوریه و یمن پشتیبانی کند و نیز با مبارزه آنها با مخالفان داخلی که عمدتاً شیعیان هستند، سازش نماید.

وزیر دفاع آمریکا همچنین به طرف های گفتگوی خود اطمینان داد که مقادیر فزاینده سلاح ها با شرایط تسهیلی در اختیار پادشاهی های گذاشته خواهد شد. قرار است در آینده نزدیک مسأله ایجاد سامانه واحد ضد موشکی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس حل شود که مانند سپر محکم از عربستان در برابر حمله احتمالی تهران دفاع کرده و امکان وارد کردن ضربات پیشگیرانه به مراکز استقرار موشک های ایرانی، واحد های پدافند هوایی و پایگاه های نیروی هوایی ایران را بدهد.

ظاهراً ضمانت هایی که طرف آمریکایی داد، باعث خرسندی کامل ریاض و متحدانش در خلیج فارس شد. جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران که جدیداً به قطر، کویت و عراق سفر کرد، با استقبال سرد و گام های غیردوستانه نمایشی روبرو شد.

برای مثال، بحرین در آستانه سفر زنجیره ای ظریف به پادشاهی های خلیج فارس سفیر خود را از تهران برای رایزنی ها فرا خواند. بهانه رسمی این اقدام به «بیانات غیرقابل قبول مسئولین رسمی ایران» ختم می شود. ولی در حقیقت امر، این اقدام با جار زنی های سرویس های ویژه بحرین مبنی بر اینکه موفق شدند محموله مواد منفجره را کشف و ضبط کنند که گویا از ایران ارسال شده و مخصوص اجرای عملیات تروریستی در عربستان سعودی بود. مقامات بحرین طبیعتاً سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را مسئول ارسال این محموله و «تروریست های» همراه آن اعلام کردند.



سفر ظریف غیر از این «جنجال جاسوسی» شرایط جانبی دیگری هم داشت، از جمله اظهارات دراماتیک سفیر امارات در واشنگتن درباره فعالیت نیروهای مسلح این کشور تحت فشار خطر ایرانی و کارزار اطلاعاتی شبکه قطری الجزیره در جهت بی اعتبار کردن توافقات وین. البته همه این اقدامات که با اجازه مقامات کشورهای مورد بازدید ظریف اتخاذ شدند، یک هدف داشتند و آن نشان دادن به تهران و مابقی جهان است که هیچ گونه پایان «جنگ سرد منطقه ای» در کار نیست. اگر هم بعد از رفع تحریم ها روابط اقتصادی فعال تر شود، این امر در آینده نزدیک بر سیاست «بازدارندگی از توسعه طلبی ایران» که پادشاهی های خلیجی دنبال می کنند، اثری نخواهد گذاشت.

### «اشک اسرائیل» برای آمریکا چقدر گران تمام خواهد شد؟

واکنش اسرائیل به امضای موافقتنامه نهایی در وین را می توان به قول یکی از انبیای عهد عتیق با کلمات «شیون در سراسر جهان و دندان قروچه» وصف کرد. بیبی نتانیا هو، این نخست وزیر لجام گسیخته اسرائیل، پیمان وین را اشتباهی در ابعاد تاریخی دانست. اعضای هیأت وزیران و شخصیت های برجسته احزاب مخالف در این زمینه با او موافقت کردند. بنا به نظرسنجی هایی که با عجله زیادی برگزار شدند، بیش از ۷۰٪ مرام کشور شریک این دیدگاه شدند.

مسئولین اسرائیلی همچنین اعلام کردند که قصد ندارند این موافقتنامه را به رسمیت بشناسند و حاضرند برای فسخ آن نهایت تلاش های خود را به عمل آورند و حتی به جنگ متوسل شوند. جان کری که در مذاکرات با ایرانیان بخشی از سلامتی خود را از دست داد، با شتاب فراوانی دوید تا آب پاکی روی دست بچه های تندخوی اسرائیلی بریزد و به آنها بفهماند که تل اوپو با این برخورد خود با موافقتنامه بین المللی می تواند در انزوا باقی بماند. ولی اسرائیلی ها نه تنها نترسیدند بلکه در عوض کری را مورد گوش مالی قرار دادند. وزارت امور خارجه آمریکا مجبور شد از اظهارات سراسیمه کری عذرخواهی کند و توسط جان کربی سخنگوی خود اعلام کند که حرف وزیر را درست نفهمیدند و اینکه او منظوری نداشت و قطعاً به فکر «هشدار دادن به دوستان عزیز اسرائیلی ما از انزوای بین المللی نبود».

البته بزودی معلوم شد که البته تل اوپو از این معامله بهت زده شده و عهد شکنی آمریکایی برای آن کشنده بود و حالا ممکن است تجاوز ایرانی هر روز شروع شود ولی اسرائیلی ها کینه به دل نگرفتند و حاضرند واشنگتن را ببخشند و از آن جبران اشک و رنج و زجر وصف ناپذیر خود را به صورت پول، پوشش دیپلماتیک در سطح شورای امنیت سازمان ملل متحد و ضمانت های نظامی قبول کنند.

دولت کاخ سفید که از دست لابی اسرائیلی به تنگ آمده بود، با خوشحالی زیادی این شرط را قبول کرد. بنا به توافقات مقدماتی، کمک مالی سالیانه به اسرائیل در طول مدت ده ساله اجرای پیمان وین به میزان ۱,۵ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت. ایالات متحده همچنین هزینه های ادامه توسعه سامانه ضد موشکی اسرائیلی «گنبد آهنین» و تکمیل زرادخانه های موشکی را که به علت عملیات سرکوب گرانه سال گذشته در غزه کاهش یافت، تأمین خواهد کرد. نیروی هوایی اسرائیل یک دسته از جدید ترین جنگنده های شکاری بمب افکن ف ۳۵ را با شرایط تسهیلی دریافت خواهد نمود. علاوه بر آن، قرار است در آینده نزدیک برای اولین بار طی شش سال اخیر رزمایش مشترک نیروی هوایی اسرائیل با نیروی هوایی آمریکا و برخی کشورهای اروپایی در جهت تمرین موشک باران و بمباران اهداف در کشورهای دورافتاده برگزار شود.

می توان به آسانی حدس زد اسرائیل به پوشش دیپلماتیک آمریکایی در سطح شورای امنیت سازمان ملل متحد برای کدام فعالیت های خود نیاز دارد. مسأله فلسطین، عملیات علیه حزب الله لبنان و سایر موضوعات «حساس» سیاست خارجی تل اوپو در کار است. البته اسرائیلی ها تنها در صورتی اجرت اشک خود را دریافت خواهند کرد که با پیمان وین مخالفت شدیدی نوززند. اما تل اوپو هیچ ضمانت بازنگری در سیاست خود نسبت به تهران را که شامل ترور، عملیات تخریبی و جاسوسی است، به واشنگتن نداده و نخواهد داد.

\*\*\*\*\*

البته واکنش کشورهای خاور نزدیک و میانه به امضای موافقتنامه نهایی درباره برنامه هسته ای ایران به موضع گیری پادشاهی های حاشیه خلیج فارس و اسرائیل ختم نمی شود. همانطور که در فوق اشاره شده است، بیروت برنامه جدی گسترش همکاری های اقتصادی و نظامی فنی با تهران را تهیه می کند. کارآفرینان ترکیه و به خصوص آنهایی که در بخش تجارت، گردشگری و ساختمان مشغول به کار هستند، از دورنمای فعالیت خود در بازارهای ایرانی هیجان زده شده اند. «ایران رو» به تشریح همه این تحولات خواهد پرداخت. ولی متأسفانه، این اخبار مثبت نیست که گرایش اساسی را تعیین می کند. «پیمان وین» از خصومت اسرائیل و پادشاهی های حاشیه خلیج فارس نسبت به ایران نکاسته است. آنها بعد از دریافت ضمانت های آمریکایی عزم راسخ دارند به جنگ سرد منطقه ای ادامه دهند.



